

Islamic Knowledge and Insight

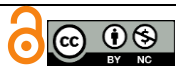
Jurisprudential and Legal Dimensions of Electronic and Digital Transactions in Iranian Law

1. Alireza Izadpanahi: Department of Persian Language and Literature, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran
2. Maryam Parhezkar*: Department of Persian Language and Literature, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran. (Email: mmaryam@iau.ac.ir)
3. Seyed Mahmoud Seyed Sadeghi: Department of Persian Language and Literature, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran

Abstract

Today, with the growth and transformation of societies, the subject of jurisprudential and legal rulings related to electronic transactions has become one of the prominent issues, such that various aspects of this field can be examined. Despite the existence of relevant laws such as the Electronic Commerce Act, these regulations are not fully capable of covering all the rulings and consequences related to this type of transaction. Among the significant issues raised in this context is the permissibility or impermissibility of certain electronic transactions associated with digital currencies, such as the sale of cryptocurrencies and their multiple types, smart contracts in electronic and digital transactions, the manner of filing lawsuits related to such transactions, methods of proving validity and enforcing related rulings, as well as the study of the legal nature of these transactions. In addition, other issues in this area also hold considerable importance. Therefore, the aim of the present study is to investigate the jurisprudential and legal dimensions of electronic and digital transactions in Iranian law using a descriptive-analytical method. The findings indicate that electronic and digital transactions have different consequences in jurisprudence and law in Iran; some jurists have accepted them, while others have deemed such transactions ineffective. In this respect, if the technical, educational, behavioral, cognitive, judicial, and other infrastructures are provided in countries, these types of transactions can have a profound impact not only at the national level but also at the international level.

Keywords: transaction, electronic transactions, digital, electronic signature, cryptocurrency sale.



How to cite: Izadpanahi, A., Parhezkar, M., & Seyed Sadeghi, S. M. (2025). Jurisprudential and Legal Dimensions of Electronic and Digital Transactions in Iranian Law. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-26.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 June 2025

Revise Date: 24 August 2025

Accept Date: 02 September 2025

Publish Date: 23 September 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

نقش شعر عرفانی در شکل‌گیری هویت معنوی انسان برگرفته از غزلیات شمس تبریزی

۱. علیرضا ایزدپناهی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
۲. مریم پرهیزکاری*: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (پست الکترونیک: mmaryam@iau.ac.ir)
۳. سید محمود سید صادقی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده

تحول روحی و تربیت درونی انسان از جمله محورهای اساسی در سنت عرفانی اسلامی و ادبیات حکمی فارسی است. در دیوان شمس تبریزی، مولانا با بهره‌گیری از بیانی شاعرانه و نمادین، به واکاوی لایه‌های وجودی انسان، موانع رشد معنوی و مسیرهای رسیدن به کمال باطنی می‌پردازد. او نفس را سرچشمه انحطاط و عامل فاصله‌گیری از حقیقت مطلق می‌داند و برای پالایش آن، مفاهیمی چون محبت الهی، بازگشت درونی، ذکر مستمر، خلوت‌گزینی، ریاضت نفس و توکل را مطرح می‌سازد. این تحقیق با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای توصیفی، به شناسایی عناصر تربیت باطنی در اشعار عرفانی مولانا پرداخته و تلاش دارد با بررسی نمونه‌های شعری، مسیر تحول نفس را در اندیشه وی ترسیم کند. همچنین دیدگاه‌های مولانا در کنار آرای دیگر متفکران اسلامی نظیر قشیری، صدرالمألهین، امام خمینی و نراقی مورد تطبیق و مقایسه قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مولانا مراتب نفس را در سه مرحله آماره، لوامه و مطمئنه طبقه‌بندی کرده و مسیر رشد معنوی را عبوری تدریجی از این مراحل می‌داند. او با معرفی صفات منفی مانند حرص، بخل، سوءظن و دل‌بستگی به دنیا به عنوان موانع تعالی، و تأکید بر ارزش‌هایی چون بردباری، فروتنی، رازپوشی و سیاسگزاری، راه رسیدن به آرامش درونی و قرب الهی را تبیین می‌کند. از دیدگاه مولانا، تنها از طریق عشق الهی، شناخت خود و تهذیب مستمر است که انسان به کمال وجودی و سلامت روانی دست می‌یابد. آموزه‌های وی نه تنها در مسیر عرفان عملی، بلکه در تربیت اخلاقی نسل امروز و بهبود روان فردی در جامعه معاصر نیز کاربرد دارد.

کلیدواژه‌ها: تحول روحی، تربیت باطنی، مولانا، دیوان شمس تبریزی، نفس، کمال باطنی، محبت الهی، رشد معنوی، عرفان اسلامی، اصلاح نفس

شیوه استناددهی: ایزدپناهی، علیرضا، پرهیزکاری، مریم، و سید صادقی، سید محمود. (۱۴۰۴). نقش شعر عرفانی در شکل‌گیری هویت معنوی انسان برگرفته از غزلیات شمس تبریزی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۴)، ۱-۲۶.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۴

مقدمه

در گستره‌ی اندیشه‌ی انسانی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و پرسش‌های بنیادین، شناخت حقیقت وجودی انسان و مسیر دستیابی او به کمال است. پرسش‌هایی نظیر «هویت انسان»، «منشأ و مقصد هستی» و «راه‌های تعالی روحی» همواره در حوزه‌های گوناگون معرفتی از جمله فلسفه، عرفان، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت مطرح بوده‌اند (Nasr, 1987). در سنت عرفان اسلامی، این جستجو تنها جنبه نظری ندارد، بلکه با رویکردی عملی و تربیتی، به عنوان راهی برای شکوفاسازی استعدادهای فطری انسان و اتصال او به حقیقت مطلق، جایگاهی محوری یافته است (Chittick, 1983; Qushayri, 2013).

در میان اندیشمندان اسلامی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی با نگرشی شهودی و عاشقانه، در شمار برجسته‌ترین متفکرانی است که جایگاه و سیر کمال انسان را با نگاهی جامع بررسی کرده است. وی انسان را موجودی می‌داند که در نهاد خویش حامل «نور الهی» و ظرفیتی فطری برای وصال با حقیقت مطلق است و این توانایی را تنها از رهگذر پالایش درونی و تربیت معنوی می‌تواند به فعلیت برساند (Forouzanfar, 2011; Zarrinkoub, 1999). این بنیان فکری ریشه در تعالیم وحیانی دارد که در آیات قرآن کریم، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۹-۱۰)، تزکیه نفس را محور رستگاری می‌داند (Forouzanfar, 2007).

در میان آثار مولانا، دیوان شمس تبریزی جایگاه ویژه‌ای در بازنمایی ابعاد تربیتی و عرفانی انسان دارد. این مجموعه که حاصل تجربه‌های عمیق روحی و سلوکی مولانا در مصاحبت با شمس تبریزی است، سرشار از آموزه‌هایی چون تهذیب نفس، عشق الهی، گذر از نفس اماره و وصول به نفس مطمئنه است (Movahhed, 2011; Pourjavadi, 2014). بر خلاف سبک آموزشی و روایی مثنوی معنوی، مولوی در غزلیات شمس با زبانی نمادین، پرشور و شاعرانه، به کشمکش میان عقل و نفس و مراتب رشد روحانی می‌پردازد.

در نگرش مولوی، آغاز راه زندگی انسان با سلطه‌ی امیال نفسانی، خواهش‌های حیوانی و خودمحوری همراه است؛ حالتی که در عرفان اسلامی «نفس اماره» نامیده می‌شود (Qushayri, 2013). با مجاهدت و سلوک، نفس به مرتبه‌ی «لوامه» - بیداری وجدان و خودانتقادی - و سپس به «مطمئنه» - اطمینان و آرامش در قرب الهی - ارتقاء می‌یابد (Ibn Arabi, 2007). او عشق الهی را نیروی محرکه‌ی اصلی این مسیر می‌داند؛ عشقی که در نگاه او نه صرفاً احساس، بلکه جوهره‌ی هستی و عامل حرکت تمامی کائنات است (Mulla Sadra, 2003; Sepahsalar, 2001).

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ساختار تربیت باطنی در غزلیات شمس تبریزی و شناسایی مؤلفه‌های کلیدی اندیشه‌ی تربیتی مولانا انجام شده است و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد:

۱. مولوی چگونه فرآیند پالایش نفس را تبیین می‌کند؟
 ۲. چه ارتباطی میان عشق، عقل و نفس در اشعار او وجود دارد؟
 ۳. چگونه می‌توان الگویی عرفانی-اخلاقی برای تربیت انسان معاصر از آموزه‌های مولوی استخراج کرد؟
- در این مسیر، نخست مبانی نظری نفس و مراتب آن در منابع اسلامی، فلسفی و عرفانی بررسی شده (Shafiei Kadkani, 2016) و در ادامه، با تحلیل نمونه‌های شعری از غزلیات شمس، دیدگاه‌های مولانا درباره مراحل تزکیه، نقش عشق الهی و فضایل اخلاقی در مسیر کمال، تبیین شده است. امید می‌رود نتایج این تحقیق، علاوه بر غنای مولوی‌پژوهی، در طراحی الگوهای تربیتی مبتنی بر عرفان اسلامی برای پاسخ به نیازهای معنوی و هویتی جامعه امروز مؤثر واقع شود. شناخت ماهیت انسان، ابعاد وجودی او و راه‌های دستیابی به کمال، از بنیادی‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده است. در میان رویکردهای مختلف به این مسئله، عرفان اسلامی جایگاهی ممتاز دارد؛ چرا که نه تنها به تبیین نظری حقیقت انسان می‌پردازد، بلکه مسیر عملی تزکیه و تربیت او را نیز ترسیم می‌کند (Nasr, 1987). در این میان، تزکیه نفس به عنوان محور اصلی سلوک عرفانی، در متون وحیانی و آثار عرفا، عنصر جدایی‌ناپذیر تعالی روحانی معرفی شده

است. قرآن کریم در آیات متعددی همچون «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۹-۱۰) و «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴)، تزکیه را هم‌سنگ تعلیم و از اهداف بعثت انبیا دانسته است.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در میان عارفان مسلمان جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا در آثار خود، به‌ویژه در دیوان شمس تبریزی، فرآیند پالایش نفس را با زبانی شاعرانه، استعاره‌ای و پرشور تبیین کرده و ابعاد تربیتی آن را در قالب مفاهیم ملموس و کاربردی بیان نموده است (Forouzanfar, 2007). او نفس را در سه مرتبه‌ی آماره، لوآمه و مطمئنه ترسیم می‌کند و برای عبور از هر مرحله، راهکارهایی چون عشق الهی، توبه، ذکر، خلوت‌نشینی، صبر و مجاهده با نفس را پیشنهاد می‌دهد (Movahhed, 2011; Pourjavadi, 2014). در نگاه مولوی، عشق الهی نه صرفاً احساسی انسانی، بلکه جوهره‌ی هستی و نیروی محرکه‌ی اصلی سیر کمال است که می‌تواند نفس سرکش را رام کرده و به مقام اطمینان برساند (Mulla Sadra, 2003).

با وجود پژوهش‌های متعدد در حوزه مولوی‌پژوهی، بیشتر مطالعات یا رویکردی ادبی و زیبایی‌شناسانه به غزلیات شمس داشته‌اند یا به‌طور عمومی به مفاهیم عرفانی در آثار مولوی پرداخته‌اند، بی‌آنکه ساختار منسجم و نظام‌مند اندیشه تربیتی او در این دیوان، به‌ویژه پیوند میان تزکیه نفس، عشق و فضایل اخلاقی، به‌صورت تحلیلی و کاربردی تبیین شود. در نتیجه، شکافی پژوهشی در فهم و استخراج الگویی تربیتی-عرفانی از غزلیات شمس برای انسان معاصر وجود دارد؛ الگویی که بتواند هم از پشتوانه نظری غنی برخوردار باشد و هم در حوزه تربیت اخلاقی و معنوی به کار آید.

از سوی دیگر، شرایط جوامع امروز - با بحران هویت، کاهش معنویت، و آشفتگی‌های اخلاقی - ضرورت بازخوانی میراث فکری عارفانی چون مولوی را دوچندان کرده است. آموزه‌های تربیتی او، بر اساس تزکیه نفس و ارتقاء معنوی، می‌تواند راه‌حل‌هایی بنیادی

برای ارتقای سلامت روانی، بهبود روابط انسانی و ایجاد جامعه‌ای اخلاق‌محور ارائه دهد.

بر این اساس، مسئله محوری این پژوهش آن است که مولوی در غزلیات شمس، فرآیند تزکیه نفس را چگونه تبیین می‌کند و چه عاملی را به‌عنوان پیونددهنده عشق الهی، عقل و فضایل اخلاقی در مسیر تربیت معنوی معرفی می‌نماید؟ و مهم‌تر این که، چگونه می‌توان بر مبنای این تحلیل‌ها، الگویی برای تربیت اخلاقی و معنوی انسان امروز طراحی کرد؟

تعاریف مفهومی و عملیاتی واژه‌ها

نفس، تزکیه نفس، تربیت و انسان چهار مفهوم اساسی هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند. هر کدام از این واژه‌ها دارای تعاریف مفهومی و عملیاتی هستند که در ابعاد مختلف فلسفی، عرفانی و اخلاقی معنا یافته‌اند. در ادامه، هر یک از این مفاهیم به‌صورت تفصیلی تشریح می‌شوند.

۱. نفس:

نفس (به فتح اول) در لغت به معنای تن، جان و روح آمده است. در اصطلاح، نفس به‌عنوان جوهری مستقل و مجرد شناخته می‌شود که مسئولیت ادراک، حس و حرکت ارادی را بر عهده دارد. این جوهر، در عین اتصال به جسم مادی، دارای ساحت‌های فرامادی نیز هست. حکما آن را «روح حیوانی» نامیده‌اند، چراکه مسئولیت حیات، حرکت و احساس را در بدن انسان بر عهده دارد (Hosseini, 2018; Toghyani, 2018). در نظام فلسفی و عرفانی اسلامی، نفس به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین عناصر وجودی انسان، در ارتباط با سایر قوا و ابعاد انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نفس در نگاه اندیشمندان اسلامی به سه مرتبه تقسیم می‌شود:

- **نفس آماره:** مرتبه‌ای از نفس که انسان را به سوی خواسته‌های پست و غریزی سوق می‌دهد و او را از مسیر کمال باز می‌دارد.
- **نفس لوآمه:** مرحله‌ای که فرد به خودآگاهی رسیده و توانایی سرزنش و نقد اعمال ناپسند خود را پیدا می‌کند.

• **نفس مطمئنه:** عالی ترین مرتبه نفس که در آن انسان به آرامش درونی و رضایت کامل از ارتباط با خداوند دست می یابد.

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، نفس به عنوان منشأ تمایلات، غرایز و انگیزه های درونی انسان در نظر گرفته می شود. این مفهوم در قالب ابعاد مثبت و منفی آن، یعنی «نفس اماره» و «نفس مطمئنه»، تحلیل می شود و به عنوان یک عامل محوری در فرآیند ترکیه نفس و تربیت اخلاقی مورد مطالعه قرار می گیرد.

۲. تزکیه نفس:

واژه «تزکیه» در لغت به معنای پاک کردن، رشد دادن و اصلاح کردن آمده است. در اصطلاح، تزکیه نفس فرآیندی است که طی آن انسان از صفات رذیله، آلودگی های درونی و تمایلات پست نفسانی رهایی می یابد و به سمت صفات الهی و ارزش های اخلاقی حرکت می کند. شهید مطهری معتقد است که تزکیه نفس، یک جهاد درونی و مداوم است که انسان برای رسیدن به سعادت و کمال حقیقی باید آن را طی کند (Nasr, 1987).

از منظر قرآن و متون عرفانی، تزکیه نفس فرآیندی چند مرحله ای است:

- **مجاهده:** تلاش پیوسته و آگاهانه برای غلبه بر تمایلات نفسانی.
 - **مراقبه:** توجه دائمی به اعمال و رفتار خویش و پیشگیری از لغزش ها.
 - **محاسبه:** ارزیابی و سنجش عملکرد در پایان هر روز.
 - **توبه:** بازگشت به مسیر صحیح در صورت ارتکاب خطا.
- نتیجه نهایی تزکیه نفس، انطباق خواسته های انسان با اراده الهی و رسیدن به مرحله «نفس مطمئنه» است.

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، تزکیه نفس به عنوان فرآیند تهذیب و پالایش درونی انسان تعریف می شود که از طریق کنترل غرایز، پرورش فضایل اخلاقی و پیروی از احکام الهی صورت

می گیرد. این فرآیند به عنوان ابزاری برای رشد معنوی و رسیدن به کمال انسانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. تربیت:

تربیت در لغت به معنای پرورش، اصلاح و شکوفایی آمده است. در اصطلاح، تربیت به فرآیند آگاهانه و هدفمند اشاره دارد که در آن قوای بالقوه انسان به فعلیت می رسد. تربیت در اندیشه اسلامی فرآیندی است که تمام ابعاد وجودی انسان (جسمانی، عقلانی، اخلاقی و معنوی) را در بر می گیرد و او را به سوی تعادل، رشد و کمال هدایت می کند (Pourjavadi, 2014).

تربیت دارای ابعاد مختلفی است:

- **تربیت جسمانی:** پرورش و حفظ سلامت جسم.
- **تربیت عقلانی:** شکوفایی قدرت تفکر و تعقل.
- **تربیت اخلاقی:** تهذیب نفس و پرورش فضایل اخلاقی.
- **تربیت معنوی:** ایجاد ارتباط عمیق با خداوند و رشد بُعد معنوی انسان.

در نگاه اسلامی، تربیت فرآیندی تدریجی و پایدار است که از طریق آموزش، الگوسازی و تجربه محقق می شود و هدف آن تقرب به خداوند و دستیابی به سعادت ابدی است.

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، تربیت به عنوان فرآیند آگاهانه و مستمر برای پرورش استعداد های انسانی تعریف می شود. این فرآیند شامل آموزش اصول اخلاقی، تقویت فضایل انسانی و رشد معنوی است و از طریق آگاهی بخشی و الگوسازی محقق خواهد شد.

۴. انسان:

انسان در لغت از ریشه «نفس» به معنای الفت و همراهی و یا از ریشه «نسیان» به معنای فراموشی گرفته شده است. در فلسفه و عرفان اسلامی، انسان موجودی مرکب از جسم و جان (نفس) است که هم دارای بُعد مادی و هم بُعد معنوی است. جسم او متعلق به جهان مادی و روح او متعلق به جهان ملکوتی و ماوراء الطبیعه است (Hosseini, 2018).

انسان از دیدگاه اسلامی:

• موجودی مختار و مسئول.

• دارای قوه عقل و تعقل برای تشخیص خیر و شر.

• موجودی کمال‌گرا و حقیقت‌جو.

انسان با استفاده از ابزارهای عقل، وحی و فطرت می‌تواند مسیر صحیح زندگی را پیدا کند و از طریق ترکیه نفس و تربیت صحیح به کمال مطلوب دست یابد.

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، انسان به‌عنوان موجودی چندبعدی و مختار در نظر گرفته می‌شود که با استفاده از ترکیه نفس و تربیت صحیح می‌تواند استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت رسانده و به مقام قرب الهی نائل آید.

چهار مفهوم نفس، ترکیه نفس، تربیت و انسان در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. نفس، به‌عنوان منشأ تمایلات انسانی، نیازمند ترکیه است. تربیت، ابزاری است که به انسان کمک می‌کند تا از طریق ترکیه به کمال برسد. انسان، به‌عنوان محور این فرآیند، می‌تواند با تلاش و آگاهی، این مسیر را طی کرده و به سعادت حقیقی دست یابد.

مبانی نظری

مولانا

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، معروف به مولوی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران و عارفان اسلامی است که در سال ۶۰۴ هجری قمری (۱۲۰۷ میلادی) در شهر بلخ، افغانستان امروزی، متولد شد. پدرش، بهاء‌الدین ولد، از علمای برجسته و متصوفه زمان خود بود و به لقب "سلطان‌العلماء" شهرت داشت. بهاء‌الدین ولد نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت علمی و عرفانی مولانا داشت، زیرا او از دوران کودکی تحت تعلیم و تربیت پدر قرار گرفت. خانواده مولانا در پی تهدیدات مغول‌ها ناچار به ترک بلخ شدند و به شهرهای مختلفی از جمله نیشابور، بغداد، و دمشق سفر کردند. این سفرها فرصت‌های زیادی را برای مولانا فراهم آورد تا با علما و بزرگان دینی و عرفانی

آن دوره آشنا شود و بر علوم اسلامی، از جمله فقه، حدیث، و تفسیر تسلط یابد (Zarrinkoub, 1999).

سرانجام این خانواده در شهر قونیه، که امروزه در ترکیه قرار دارد، مستقر شد. قونیه به محلی برای رشد و شکوفایی علمی و معنوی مولانا تبدیل شد. پس از درگذشت پدرش، مولانا تحت تربیت سید برهان‌الدین محقق ترمذی قرار گرفت که او نیز از عرفا و علمای برجسته آن دوران بود. در این دوران، مولانا به‌عنوان یک فقیه و عالم دینی مطرح شد و به تدریس، قضاوت و حل مسائل فقهی مشغول گردید. او در زمینه فقه حنفی و اصول دین سرآمد بود و در میان مردم قونیه و سایر شهرهای اسلامی آن زمان به‌عنوان شخصیتی علمی و مذهبی احترام زیادی داشت (Afari, 2004).

نقطه عطف زندگی مولانا در سال ۶۴۲ هجری قمری (۱۲۴۴ میلادی) با دیدار او با شمس‌الدین تبریزی، عارف سیار و پراسرار، رقم خورد. شمس تبریزی با سلوک عرفانی و شخصیت تأثیرگذار خود، تحولی عظیم در زندگی مولانا به وجود آورد. شمس مولانا را از زندگی فقهی و علمی صرف به جهان بی‌کران عشق و عرفان وارد کرد. این دیدار باعث شد مولانا از زندگی قبلی خود دست بکشد و به دنیای عرفانی پر شور و حال وارد شود. او تدریس و قضاوت را کنار گذاشت و به دنیای عشق الهی و سلوک معنوی پرداخت. شمس تبریزی برای مولانا نه تنها یک استاد عرفانی بود، بلکه به‌عنوان مظهر حقیقت الهی و وسیله‌ای برای شناخت بیشتر خداوند عمل کرد (Pourjavadi, 2014).

تحول معنوی مولانا در این دوره چنان عظیم بود که او شروع به سرودن اشعاری پر از شور و عشق الهی کرد که بعدها به نام "غزلیات شمس تبریزی" شناخته شد. در این اشعار، مولانا از عشق به شمس سخن می‌گوید، اما این عشق، فراتر از عشق انسانی، به نوعی عشق الهی و عرفانی است که او را به حقیقت مطلق نزدیک می‌کند. غزلیات شمس، که به "دیوان کبیر" نیز معروف است، مجموعه‌ای از اشعار عارفانه است که مولانا در آن‌ها حالات وجد و سماع خود را بیان کرده و عشق به خداوند و شمس تبریزی را به‌عنوان محور اصلی

زندگی و سلوک عرفانی خود معرفی می‌کند (Movahhed, 2011).

مرگ یا ناپدید شدن شمس تبریزی، ضربه روحی سنگینی بر مولانا وارد کرد. در پی این واقعه، مولانا به شدت دچار دلتنگی و اندوه شد و این حالات را در غزلیات خود به شکلی عمیق و تأثیرگذار بیان کرد. مولانا در این اشعار به مرگ شمس به عنوان فراق از محبوب و مظهر الهی می‌نگرد و آن را نه فقط فراق جسمانی، بلکه نوعی آزمون معنوی برای تقویت عشق و ارتباط خود با خداوند تلقی می‌کند. او در این دوران بیشتر به سرودن شعر و تربیت شاگردان مشغول شد و از دنیا و امور دنیوی فاصله گرفت (Zarrinkoub, 1999).

آثار مولانا شامل دو اثر اصلی است: "مثنوی معنوی" و "غزلیات شمس تبریزی". مثنوی معنوی یکی از بزرگ‌ترین آثار عرفانی در ادبیات فارسی است که در شش دفتر سروده شده و مولانا در آن به تبیین آموزه‌های عرفانی، الهیاتی، و اخلاقی پرداخته است. این اثر، که به عنوان "قرآن در زبان فارسی" نیز توصیف شده است، شامل داستان‌ها، تمثیل‌ها و حکایت‌هایی است که مولانا از آن‌ها برای بیان مفاهیم عمیق عرفانی مانند عشق، عقل، نفس و سلوک معنوی استفاده کرده است. غزلیات شمس نیز، به عنوان دیوان عاشقانه مولانا، بیانگر حالات وجد و سرمستی مولانا پس از دیدار با شمس تبریزی است (Movahhed, 2011).

مولانا شخصیتی بسیار پیچیده و چندوجهی داشت. در آغاز زندگی، او یک فقیه برجسته و متدین بود که به‌طور کامل به اصول دین و شریعت پایبند بود. اما پس از دیدار با شمس تبریزی، این فقیه به عارفی عاشق و شوریده‌حال تبدیل شد که بیش از هر چیزی به عشق الهی و سلوک عرفانی توجه داشت. این تغییر در زندگی مولانا نه تنها در آثارش، بلکه در شیوه زندگی او نیز مشهود است. مولانا انسانی متواضع، مهربان و صوفی‌منش بود که همواره به انسان‌ها با عشق و احترام می‌نگریست و معتقد بود که همه انسان‌ها، فارغ از دین و مذهب، شایسته احترام و محبت هستند (Pourjavadi, 2014).

یکی از ویژگی‌های برجسته شخصیت مولانا، تأکید او بر عشق به عنوان نیروی محرکه اصلی سلوک عرفانی بود. او معتقد بود که عشق الهی نیرویی است که انسان را از تمام وابستگی‌های دنیوی رها کرده و به سوی خداوند هدایت می‌کند. این عشق، که در آثار مولانا به‌ویژه غزلیات شمس به خوبی تبلور یافته است، نه فقط عشق به یک فرد خاص (شمس تبریزی)، بلکه عشق به حقیقت مطلق و خداوند است. مولانا در اشعار خود عشق را برتر از عقل می‌داند و معتقد است که تنها عشق است که می‌تواند انسان را به حقیقت الهی نزدیک کند (Afari, 2004).

مولانا همچنین سماع و وجد را یکی از راه‌های مهم برای اتصال به حقیقت الهی می‌دانست. او معتقد بود که در حالت وجد و سماع، روح انسان از تعلقات دنیوی آزاد می‌شود و به سوی حقیقت الهی سیر می‌کند. سماع در آثار مولانا به عنوان نوعی عبادت و وسیله‌ای برای تجربه‌های عرفانی مورد توجه قرار گرفته است. مولانا خود نیز اهل سماع و رقص بود و این اعمال را به عنوان راهی برای رسیدن به خداوند و تجربه‌های معنوی عمیق تر تلقی می‌کرد (Movahhed, 2011).

مولانا در ۵ جمادی‌الثانی ۶۷۲ هجری قمری (۱۷ دسامبر ۱۲۷۳ میلادی) در قونیه درگذشت. مرگ او نه تنها در میان پیروانش، بلکه در میان مردم قونیه و جهان اسلام با غم و اندوه زیادی مواجه شد. آرامگاه مولانا در قونیه به یکی از زیارتگاه‌های مهم عرفا و دوستداران او تبدیل شد. هر ساله مراسم بزرگداشتی به نام "شب عروس" که اشاره به روز وفات مولانا و پیوند او با خداوند است، در روز درگذشت او برگزار می‌شود. این مراسم که به مناسبت پیوستن مولانا به معشوق حقیقی‌اش برگزار می‌شود، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه ویژه او در عرفان اسلامی است (Zarrinkoub, 1999).

تأثیر مولانا بر عرفان اسلامی و جهان بسیار وسیع است. مولانا یکی از معدود شاعران و عارفانی است که تأثیرش فراتر از مرزهای جهان اسلام رفته و به دیگر فرهنگ‌ها و ادیان نیز رسیده است. آموزه‌های او درباره عشق، انسان‌دوستی و تلاش برای تزکیه نفس همچنان

مخاطبان بسیاری در سراسر جهان دارد. اشعار مولانا به زبان‌های مختلف ترجمه شده و پیام‌های او درباره صلح و وحدت جهانی همچنان تأثیرگذار است. مولانا در آثار خود نه تنها از عشق الهی سخن می‌گوید، بلکه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی نیز توجه ویژه‌ای دارد. او انسان‌ها را به احترام به یکدیگر و دوری از تعصبات مذهبی و قومی دعوت می‌کند و معتقد است که عشق الهی می‌تواند تمام مرزها و محدودیت‌ها را از میان بردارد و انسان را به حقیقت واحد و مطلق برساند (Afari, 2004).

در نهایت، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ عرفان اسلامی و ادبیات فارسی، با آموزه‌ها و آثارش نه تنها تأثیر عمیقی بر فرهنگ و عرفان اسلامی گذاشت، بلکه پیام‌آور عشقی جهانی بود که هنوز هم در دل‌ها طنین‌انداز است. آثار مولانا به‌ویژه غزلیات شمس، نمایانگر عمق تجربیات عرفانی او و شور و اشتیاق بی‌پایان او برای عشق الهی است که تا امروز الهام‌بخش انسان‌ها در سراسر جهان بوده است. نفوذ مولوی فراتر از مرزهای ملی و تقسیمات قومی است. ایرانیان، افغانها، تاجیک‌ها، ترکیه‌ای‌ها، یونانیان، دیگر مسلمانان آسیای میانه و مسلمانان جنوب شرق آسیا در مدت هفت قرن گذشته به شدت از میراث معنوی رومی تأثیر گرفته‌اند. اشعار او به‌طور گسترده‌ای به بسیاری از زبان‌های جهان ترجمه شده است. ترجمه سروده‌های مولوی که با نام رومی در غرب شناسایی شده به‌عنوان «محبوب‌ترین» و «پرفروش‌ترین» شاعر در ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود. بیشتر آثار مولوی به زبان فارسی سروده شده است، اما در اشعارش به‌ندرت از ترکی، عربی و کاپادوسی‌ای یونانی نیز استفاده کرده‌است. مثنوی معنوی او که در قونیه تصنیف شده است یکی از عالی‌ترین اشعار زبان فارسی به‌شمار می‌رود. آثار او به‌طور گسترده در سراسر رانی بزرگ خوانده می‌شود و ترجمه آثار او در ترکیه، آذربایجان، ایالات متحده، و جنوب آسیا بسیار پرطرفدار و محبوب هستند.

شعر مولانا آینه تمام‌نمای هویت شخصی و تاریخی اوست. او زندگی خود را به سان شعری زلال سرود چون مولانا و شعرش دو

آینه، متناظرند برخلاف کثیری از شاعران که شعرشان با هویت شخصی‌شان نسبتی معکوس دارد بَيْنَهُمَا بَعْدُ الْمَشْرِقَيْنِ! «فرقشان هفتاد ساله راه بین» مصحف شریف نیز در وصف این گروه از شاعران می‌فرماید: «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (سوره شعراء، آیه ۲۲۶) و ایشان چیزهایی می‌گویند که بدان عمل نمی‌کنند».

شمس تبریزی

شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک‌داد تبریزی، عارف برجسته قرن هفتم هجری، یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در سیر تحول عرفان اسلامی و به‌ویژه در شکل‌گیری شخصیت عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است. درباره شمس و رابطه‌اش با مولانا از دیرباز تاکنون آثار فراوانی نوشته شده که هرکدام کوشیده‌اند بخشی از زوایای پنهان این رابطه و شخصیت شمس را روشن سازند. در این میان، کتاب خط سوم نوشته ناصرالدین شاه‌حسینی یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در باب تحلیل شخصیت شمس و بازخوانی جسورانه روابط او با مولانا از منظر عرفان ایرانی-اسلامی به‌شمار می‌آید. وی در این اثر با زبانی روان و تحلیلی به نقش متقابل شمس و مولوی در شکل‌دهی به سلوک عرفانی یکدیگر می‌پردازد؛ هرچند به جنبه‌های روان‌شناختی مورد نظر این پژوهش اشاره مستقیم نکرده است (Hosseini Toghiani, 2018).

مقالات دیگر نیز به تحلیل وجوه مختلف شخصیت شمس پرداخته‌اند؛ از جمله بهمن نزهت در مقاله «کیمیای‌های شمس» که اسلوب بیانی و ساختار تجارب عرفانی شمس را بررسی می‌کند، اما از تحلیل روان‌شناختی شخصیت او غافل مانده است (Nasr, 1987). ابراهیم استاجی در مقاله «سرای سکوت» با تحلیل دیدار شمس و مولوی، معتقد است سکوت عرفانی آموخته از شمس، عامل تولد دوباره روحانی مولوی بوده است، تا جایی که مولانا تخلص «خاموش» را برگزیده. اسحاق طغیانی نیز در مقاله «غربت شمس»، پس از طرح دیدگاه عارفان درباره «غربت»، آن را در شخصیت شمس به‌مثابه انسانی که روح آسمانی‌اش در قفس جسم گرفتار آمده تحلیل می‌کند (Hosseini Toghiani, 2018).

نوشته: «چون شمس دریافت که او را دریافتند... همان روز غایب شد» (Movahhed, 2011).

از روایت سپهسالار نیز برمی آید که وی گاه در ریاضتی شدید، با اندک خوراکی می زیسته و به محض آگاهی دیگران از این احوال، آن محل را ترک می کرد (Sepahsalar, 2001).

در آثار مولانا، شمس حضوری فراگیر دارد. در حالی که در مثنوی معنوی نام حسام الدین بیشتر به چشم می خورد، در دیوان شمس، او هم معشوق است، هم مرشد، هم انسان کامل، و هم نماد حقیقت. شمس برای مولانا صرفاً یک فرد نیست، بلکه نمودار حقیقتی قدسی است که در وجود او تجلی یافته است.

تأکید بر نگاه تاریخی در کنار نگاه قدسی برای فهم دقیق تر شخصیت شمس و مولانا امری ضروری است. شمس تاریخی همان مردی است که در تبریز زاده شد، در حلقه‌ی مریدان شیخ ابوبکر سله‌باف بود، به عراق و شام سفر کرد، در قونیه با مولانا دیدار نمود و در نهایت در سال ۶۴۵ هجری ناپدید شد. اما شمس نمادین، همان تجلی انسان آرمانی و خورشید معرفت است که در غزلیات مولوی سایه افکنده است.

از مهم ترین اقدامات علمی در مسیر شمس شناسی، نخستین تصحیح معتبر مقالات شمس توسط مرحوم احمد خوشنویس (عماد) در سال ۱۳۴۹ است. وی با دقت علمی، نسخه‌های ضعیف را کنار گذاشت، جملات عربی را اعراب گذاری و ترجمه کرد و پاورقی‌هایی دقیق و کارآمد افزود (Pourjavadi, 2014). چندی بعد، دکتر محمدعلی موحد تصحیح دیگری ارائه کرد و با نگارش تعلیقاتی روشنگر، گام‌های تازه‌ای در شناخت متون شمس برداشت، هرچند همچنان بخشی از ابهامات این اثر بر جای مانده‌اند (Movahhed, 2011).

غزلیات شمس تبریزی

غزلیات شمس تبریزی، که به نام دیوان کبیر نیز معروف است، از مهم ترین آثار مولانا جلال الدین محمد بلخی به شمار می رود و به عنوان مجموعه‌ای از غزلیات عاشقانه و عارفانه‌ای شناخته می شود

شمس که از تبریز برخاسته بود، از همان کودکی طبعی پارسا و گریزان از لهو و لعب داشت و در نوجوانی به درویشی روی آورد. وی شاگرد شیخ ابوبکر سله‌باف تبریزی شد، اما از آنجا که روحی تعالی جو داشت، در یک مرحله متوقف نماند و برای یافتن شیخی کامل، در سیر و سفر پرداخت؛ تا آنجا که لقب «شمس پرنده» را گرفت. شخصیتی متضاد، نادر، جسور و مستقل داشت که نمی توان او را در قالب‌های عرفی و کلیشه‌ای جای داد (Forouzanfar, 2007, 2011).

ابعاد روان شناختی شخصیت شمس نشان دهنده‌ی چهره‌ای پیچیده است. یکی از جنبه‌های مهم شخصیت او، مهرطلبی است؛ او تلاش می کرد خود را مطابق میل دیگران نشان دهد تا از آسیب در امان بماند. با وجود گرایش به سلطه بر دیگران، وجدان عرفانی و تربیت روحانی اش مانع چنین رفتاری می شد. مهربانی و رقت قلب او به حدی بود که توان مشاهده شکنجه یک مجرم را نیز نداشت. نیاز شدید به محبت، مورد توجه بودن و اتکا به دیگران، به ویژه در ارتباط با مولانا، از دیگر ویژگی‌های روانی اوست. صاحب الزمانی نیز اشاره می کند که گاه برای جلب نظر خلق، شمس ناگزیر می شد به توانگری تظاهر کند (Shams Tabrizi, 1990).

ویژگی دیگر او، برتری طلبی است؛ شمس با استوار ساختن جایگاه خود در برابر دیگران، میل درونی به تسلط را مهار می کرد و به جای آن، با بهره گیری از مکانیسم دفاعی والایش، آن انرژی روانی را به رفتارهایی سازنده تبدیل می نمود (Hosseini Toghyani, 2018). او این ظرفیت را داشت که انرژی خصمانه محیط را با اتکا به باورهای عرفانی، به بستری برای رشد اخلاقی تبدیل کند. از کودکی به وعظ و پارسایی علاقه مند بود و مجالس دینی را بر هر نوع سرگرمی ترجیح می داد (Hosseini Toghyani, 2018).

بعد مهم دیگر شخصیت شمس، انزواطلبی اوست. او با دوری گزینی از مردم، می کوشید از آسیب‌های محیط اجتماعی در امان بماند. «با خلق اندک اندک بیگانه شوا» (Shams Tabrizi, 1990). این خصلت در غیبت‌های ناگهانی او نیز نمود یافته است، چنان که افلاکی

که مولانا پس از دیدار با شمس تبریزی سروده است. این اثر به نوعی بازتاب دهنده تحول روحی و عرفانی مولانا پس از آشنایی با شمس است و در آن عشق الهی به عنوان محوری ترین عنصر مورد تأکید قرار گرفته است (Zarrinkoub, 1999).

غزلیات شمس تبریزی بیانگر حالت وجد، شوریدگی و عشق مولانا به شمس است؛ اما این عشق، فراتر از ارتباط میان دو انسان، در حقیقت نمادی از عشق الهی و سلوک معنوی است که مولانا را از مرزهای فقه و شریعت به قلمرو عرفان عاشقانه هدایت کرد. شمس تبریزی برای مولانا نه فقط یک معشوق یا راهنما، بلکه به نوعی تجلی حقیقت الهی بود که او را به سوی تعالی روحی و معرفت الهی سوق داد (Afari, 2004). در واقع، مولانا در این غزلیات، شمس را واسطه‌ای برای شناخت و تجربه خداوند می‌بیند و او را به عنوان نوری الهی که راهنمای سفر درونی اوست توصیف می‌کند.

از ویژگی‌های برجسته این دیوان، شور و حالی است که در اشعار مولانا موج می‌زند. او خود را در این غزل‌ها به عنوان کسی که از دنیای ظاهر و عقل به سوی دنیای عشق و باطن گام نهاده، معرفی می‌کند. این تحول از دنیای فقه و علوم ظاهری به عرفان عاشقانه، تحت تأثیر دیدار با شمس تبریزی، زندگی مولانا را به کلی دگرگون کرد. همان‌طور که زرین کوب (۱۳۷۸) اشاره می‌کند، مولانا از عالمی دینی و فقیه به یک عاشق دل‌باخته و شوریده‌حال تبدیل شد که همه وجودش به شعر، عشق و عرفان بدل گردید (Zarrinkoub, 1999).

غزلیات شمس با دیگر آثار مولانا مانند مثنوی معنوی تفاوت‌هایی دارد. در مثنوی، مولانا بیشتر به تبیین آموزه‌های عرفانی و الهیاتی پرداخته و از طریق داستان‌ها و تمثیل‌ها به بیان مفاهیم عمیق معنوی و اخلاقی می‌پردازد؛ اما در غزلیات شمس، مولانا به بیان حالات درونی و شخصی خود می‌پردازد و به‌ویژه شوریدگی و وجد عاشقانه‌اش را به تصویر می‌کشد (Pourjavadi, 2014). این غزلیات نه فقط شعری معمولی، بلکه بیانی از تجربه‌های عرفانی و درونی مولانا است که از عشق به شمس سرچشمه گرفته و به عشق الهی ختم می‌شود.

غزلیات شمس، به نوعی، اثری است که مولانا آن را نه از ذهن، بلکه از دل و جان خود بر کاغذ آورده است. او در این اشعار، تجربه‌های عمیق و شخصی خود را از طریق عشق به خداوند بیان می‌کند و بر این باور است که عشق، نیروی اصلی در حرکت به سوی حقیقت الهی است. به‌طور خاص، مولانا عشق را به عنوان عاملی معرفی می‌کند که تمام تضادها و محدودیت‌های عقلانی را از میان می‌برد و انسان را به سوی کمال الهی هدایت می‌کند (Zarrinkoub, 1999).

یکی از ویژگی‌های مهم غزلیات شمس، حضور قوی عنصر عشق است. مولانا عشق را نه فقط به عنوان یک احساس شخصی، بلکه به عنوان نیرویی جهانی و الهی معرفی می‌کند که همه انسان‌ها را به سوی خداوند هدایت می‌کند. این عشق، فراتر از مرزهای مذهبی و فرهنگی، به عنوان نیرویی است که انسان‌ها را به حقیقت مطلق نزدیک می‌کند. مولانا عشق را نیرویی بالاتر از عقل و دانش می‌داند و معتقد است که تنها عشق می‌تواند انسان را از وابستگی‌های دنیوی آزاد کند و به او کمک کند تا به وصال الهی برسد (Movahhed, 2011). در غزلیات شمس، مولانا به تبیین تجربه‌های وجدانی و عرفانی خود از طریق مفاهیمی مانند فنا، بقاء، وحدت وجود و عشق الهی می‌پردازد. او معتقد است که عشق الهی می‌تواند انسان را به مرحله فنا در خداوند برساند و از طریق این فنا، به بقاء و جاودانگی دست یابد. در این اشعار، مولانا از عشق به عنوان تنها راه برای رسیدن به این مراحل عرفانی سخن می‌گوید و بر اهمیت عشق در فرآیند تزکیه و تهذیب نفس تأکید می‌کند (Pourjavadi, 2014).

غزلیات شمس همچنین بازتاب‌دهنده فلسفه و سلوک عرفانی مولانا است. او در این اشعار به وضوح نشان می‌دهد که برای رسیدن به حقیقت الهی، باید از قیدهای عقلانی و دنیوی رها شد و تنها عشق می‌تواند انسان را از این محدودیت‌ها نجات دهد. مولانا بارها در این اشعار به تضاد بین عقل و عشق اشاره کرده و عشق را برتر از عقل دانسته است. او معتقد است که عقل هرچند در امور دینی و اجتماعی

راهنمای خوبی است، اما در نهایت، این عشق است که انسان را به حقیقت الهی می‌رساند (Zarrinkoub, 1999).

غزلیات شمس تبریزی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار عرفان اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی دارد. این اثر نه تنها به‌عنوان نمادی از عشق و شوریدگی مولانا، بلکه به‌عنوان نقطه عطفی در سیر عرفانی او و گذار از علوم ظاهری به عشق و معرفت الهی محسوب می‌شود. همان‌طور که آفاری (۱۳۸۳) اشاره می‌کند، این اشعار بازتاب‌دهنده تحول روحی عمیق مولانا و تجربه‌های او در مسیر سلوک معنوی است که در نهایت به عشق مطلق الهی منتهی می‌شود (Afari, 2004).

غزلیات شمس همچنین تأثیرات فراوانی بر دیگر شاعران و عرفای پس از مولانا گذاشته است. این اثر به‌عنوان منبع الهام برای بسیاری از شاعران و عارفان ایرانی و حتی غیر ایرانی مطرح شده است. در اشعار حافظ، سعدی، و حتی در متون عرفانی بزرگان دیگر، تأثیرات غزلیات شمس و دیدگاه‌های عرفانی مولانا به‌وضوح دیده می‌شود. پیام مولانا درباره عشق الهی و وحدت وجود همچنان در ادبیات و فرهنگ جهانی جاری است و باعث شده که او به یکی از شناخته‌شده‌ترین شاعران و عارفان در سراسر جهان تبدیل شود (Movahhed, 2011).

تزکیه نفس و تربیت معنوی دو ستون اصلی در عرفان اسلامی و ادبیات تعلیمی فارسی‌اند؛ ستون‌هایی که در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به‌ویژه در غزلیات شمس تبریزی، در پیوندی تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر تصویر شده‌اند. مولوی با زبانی شاعرانه و استعاری، مسیر پالایش روح را نه به‌عنوان مفهومی صرفاً اخلاقی، بلکه به‌مثابه سفری درونی، مستمر و عمیق معرفی می‌کند؛ سفری که غایت آن رسیدن به اتصال با حقیقت مطلق و «لقاءالله» است (Forouzanfar, 2007, 2011). عرفان اسلامی تزکیه را فرآیند زدودن رذایل اخلاقی، مهار تمایلات مادی و بازیابی صفات الهی ذاتی انسان می‌داند (Qushayri, 2013). این تعریف ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، آنجا که خداوند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ

خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۹-۱۰) و موفقیت را مشروط به پالایش و رشد نفس معرفی می‌کند.

این نگرش در آثار متفکران بزرگ اسلامی چون ابن عربی (۱۳۷۸) و امام محمد غزالی (۱۳۷۶) نیز انعکاس یافته است. ابن عربی «تزکیه» را بازگشت به فطرت اولی می‌داند (Ibn Arabi, 2007) و غزالی آن را پیش‌شرط معرفت شهودی معرفی می‌کند. در این بستر، مولانا نفس انسانی را در سه مرتبه اصلی اماره، لوّامه و مطمئن ترسیم می‌کند (موحد، ۱۳۹۰). در مرتبه نخست، یعنی نفس اماره، انسان اسیر خواهش‌ها و دلبستگی‌های مادی است و خود را محور هستی می‌پندارد؛ این حالت در بیان مولوی با استعاره‌هایی چون «اژدها» و «نفس تنگ» تصویر شده است (مولوی، غزلیات شمس، غزل ۱۱۳۹). عبور از این مرحله نیازمند مجاهده، توبه و ریاضت است (Naraqi, 2000).

نفس لوّامه بیانگر مرحله کشمکش درونی و خودانتقادی است؛ دوره‌ای که در آن وجدان بیدار می‌شود اما هنوز ثبات کامل ندارد (Zarrinkoub, 1999). نهایتاً، نفس مطمئن به مرتبه آرامش و تسلیم مطلق در برابر اراده الهی است که مولوی آن را مقصد سفر عرفانی معرفی می‌کند. این ساختار سه‌گانه با تلقی بسیاری از عرفا از مراتب نفس همخوان است، اما تمایز مولوی در غزلیات شمس، استفاده از شواهد شعری و تجربه شخصی به‌عنوان ابزار تبیین این مراتب است (Movahhed, 2011).

عشق الهی در اندیشه مولوی جایگاهی محوری و هستی‌شناختی دارد. او عشق را نه یک هیجان گذرا بلکه نیروی محرکه‌ای می‌داند که بزرگ‌ترین موانع نفس را در هم می‌شکند؛ حقیقتی که «بنیاد هستی» است و جهان بر مدار آن می‌چرخد (Forouzanfar, 2007, 2011). در غزلیات شمس آمده است: «عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست / تا کرد مرا تهی و پرکرد ز دوست» (مولوی، غزل ۱۵۸). این تلقی، با دیدگاه امام غزالی که عشق را انگیزه اصلی تهذیب می‌شمارد، هم‌پوشانی قابل توجهی دارد.

مولوی هشدار می‌دهد که تعلیم ظاهری بی‌تزکیه درونی، در تربیت اخلاقی بی‌ثمر خواهد بود. او بر ضرورت زدودن آلودگی‌های قلبی همچون کبر، حرص، بخل و سوءظن پیش از هر آموزش معنوی تأکید دارد (Hosseini Toghyani, 2018; Qushayri, 2013). این مسیر باید بر پایه فضایل کلیدی چون فروتنی، صداقت، صبر و قناعت بنا شود و ابزارهایی چون خودشناسی، مراقبه و محاسبه نفس در آن به کار گرفته شود (Naraqi, 2000). خودشناسی نزد مولوی شرط اول هر تحول عمیق است، چرا که بی‌معرفت از «خود»، توبه یا تربیت معنوی به کمال نخواهد رسید (Zarrinkoub, 1999).

به باور مولوی، این تربیت معنوی پیامدهای اجتماعی نیز دارد. انسان تزکیه‌یافته، نمونه‌ای الهام‌بخش برای جامعه می‌شود و می‌تواند روابط انسانی را از بی‌اعتمادی و خشونت به سمت همدلی و عدالت سوق دهد (Movahhed, 2011). این پیوند تربیت فردی با اصلاح اجتماعی، آموزه‌های مولوی را به الگویی زنده و کاربردی برای درمان بحران‌های اخلاقی و هویتی دنیای امروز بدل می‌کند. تحلیل مبانی نظری اندیشه او نشان می‌دهد که مولوی الگویی تلفیقی ارائه می‌کند که تحول نفس را مرحله‌به‌مرحله و تحت هدایت عشق الهی پیش می‌برد و از اصلاح درونی فرد آغاز می‌شود، به فضایل پایدار اخلاقی ختم می‌گردد و در نهایت به اجتماع بازمی‌گردد تا جریان تعالی را تکمیل کند. این الگو، که بنیاد قرآنی و روایی دارد، با بیانی شاعرانه و تجربه‌محور عرضه شده و تفاوتش با مکاتب صرفاً اخلاق‌گرایانه در این است که تربیت را نه به شکل دستور، که به صورت سفری عاشقانه و داوطلبانه به سوی حقیقت معرفی می‌کند (Forouzanfar, 2007, 2011; Zarrinkoub, 1999).

در روزگار حاضر که جهان با بحران‌هایی چون فروپاشی ارزش‌های اخلاقی، سست شدن اعتقادات معنوی و تشدید تنش‌های روانی و اجتماعی روبه‌روست، بازگشت به منابع الهام‌بخش معنویت و اخلاق ضرورتی بیش از پیش یافته است. در این میان، آثار مولانا، به‌ویژه غزلیات شمس تبریزی، نه تنها میراثی ادبی و عرفانی‌اند، بلکه ظرفیتی

عظیم برای تبیین راهکارهای عملی تربیت معنوی و تزکیه نفس در اختیار می‌گذارند. اهمیت این تحقیق از آن جهت است که در پی استخراج یک الگوی روش‌مند تربیت اخلاقی و معنوی از دل اشعار مولوی است؛ الگویی که بر مبانی قرآنی و عرفانی تکیه دارد و می‌تواند نیازهای انسان معاصر را در مواجهه با بحران هویت، ضعف فضایل اخلاقی و بی‌ثباتی معنوی پاسخ دهد.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که هرچند آثار متعددی به شرح جنبه‌های عرفانی، اخلاقی یا زبانی غزلیات شمس پرداخته‌اند، اما کمتر مطالعه‌ای با رویکردی تحلیلی و نظام‌یافته به بررسی «فرآیند تزکیه نفس» در این غزلیات به مثابه یک نظام تربیتی جامع اقدام کرده است. بیشتر مطالعات یا جنبه‌های کلی عرفان مولانا را مطرح کرده‌اند یا صرفاً بر مفاهیم اخلاقی خاصی تمرکز داشته‌اند، بی‌آنکه ارتباط ارگانیک میان مراتب نفس، عشق الهی، عقل و تربیت اخلاقی را در قالب یک مدل واحد توضیح دهند. این خلأ پژوهشی ضرورت مطالعه‌ای را برجسته می‌سازد که علاوه بر تحلیل دقیق متون، ساختاری مفهومی و قابل‌کاربرد برای تربیت معنوی ارائه کند.

بر این اساس، پرسش محوری این پژوهش چنین طرح می‌شود: «مولانا فرآیند تزکیه نفس را در غزلیات شمس تبریزی چگونه تبیین می‌کند و چه ارتباطی میان عشق الهی، عقل و تربیت اخلاقی در این فرآیند برقرار است؟» این پرسش ناظر بر کشف منطق درونی اندیشه مولوی در زمینه خودسازی است و از پژوهش انتظار دارد که ضمن توصیف عناصر سازنده این فرآیند، رابطه آن‌ها را با نیازهای تربیتی امروز توضیح دهد.

هدف اصلی از انجام این تحقیق، دستیابی به تبیین جامع و منسجمی از دیدگاه مولانا در باب تربیت معنوی و تزکیه نفس بر اساس غزلیات شمس تبریزی است، به گونه‌ای که بتوان بر پایه این تبیین، الگویی نظری برای استفاده در نظام‌های آموزشی و تربیتی معاصر ارائه کرد. این هدف، نه تنها بر بازخوانی شعر مولوی به مثابه متن ادبی استوار است، بلکه قصد دارد با استفاده از تحلیل محتوای کیفی، ظرفیت‌های

کاربردی اندیشه او را برای بهبود اخلاق فردی و ارتقای سلامت معنوی جامعه آشکار سازد.

مروری بر ادبیات پژوهش

در تاریخ اندیشه‌ی اسلامی، مفهوم «تزکیه نفس» و «تربیت معنوی» به مثابه دو رکن بنیادین تحول انسان، همواره کانون توجه فلاسفه، عرفا و مصلحان دینی بوده است. از نخستین قرون هجری، قرآن کریم و سنت نبوی همراه با سیره‌ی اهل بیت (ع) چارچوب نظری و عملی این مسیر را بنا نهاده‌اند؛ تا جایی که آیات شریفه‌ای مانند «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: ۹-۱۰) و «وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴) محور اصلی تعلیم دینی در حوزه‌ی اخلاق و پرورش شناخته شده‌اند. در سنت نبوی نیز، تعلیم و تزکیه، هدف بعثت پیامبران معرفی شده است و این دو مقوله به صورت توأمان اما با اولویت‌گذاری‌های متفاوت در منابع مختلف ذکر گردیده‌اند.

همزمان با این بنیان‌های وحیانی، ادبیات عرفانی فارسی از قرن پنجم به بعد یکی از غنی‌ترین عرصه‌های بازتاب اندیشه‌ی تربیتی و سلوکی گردید. حکایات تعلیمی سنایی، تمثیل‌های شاعرانه‌ی عطار و قله‌ی تجربه‌ی شهودی و تعلیمی مولانا جلال‌الدین بلخی، مسیر هم‌گرایی عرفان، اخلاق و هنر را شکل دادند. در این میان، آثار مولانا نه تنها ادامه‌دهنده‌ی مسیر سنایی و عطار هستند، بلکه با تلفیق نبوغ شاعرانه، ژرفای تفکر اسلامی و تجربه‌ی شدید عاشقانه، افق‌های تازه‌ای را در تبیین تربیت درونی گشودند.

دو اثر بزرگ مولانا - مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی - هر یک رویکردی خاص به بیان این اندیشه دارند:

۱. مثنوی معنوی با ساختاری تعلیمی، استدلالی و حکمی،

مسیر تربیت را در قالب روایت‌های تمثیلی و حکایات هدفمند تصویر می‌کند. این اثر به دلیل نظم منطقی و پیوند آشکار با مباحث کلامی، فلسفی و اخلاقی، بیشتر مورد توجه محققان تربیت اسلامی قرار گرفته است.

۲. دیوان شمس تبریزی اما قلمرویی است از بیان

عاشقانه، شهودی و پرشور که تجربه‌ی شخصی مولانا از دگرگونی درونی و وصال با حقیقت مطلق را بازتاب می‌دهد. زبان این دیوان، استعاره‌ها، تصاویر و نمادهای پیچیده‌ی آن، و بار شدید عاطفی و شهودی‌اش باعث شده کمتر در مطالعات نظام‌مند تربیت معنوی به عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در حوزه‌ی مطالعات مولوی‌پژوهی و به ویژه بررسی «تزکیه نفس و تربیت معنوی»، پژوهش‌های متعددی در ایران انجام شده که بیشتر بر مثنوی معنوی متمرکز بوده‌اند. پژوهشگرانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر با گردآوری و شرح گسترده آثار مولانا، زمینه اصلی شناخت جهان‌بینی او را فراهم کرده‌اند. عبدالحسین زرین‌کوب در آثاری مانند *پله پله تا ملاقات خدا*، با زبانی تاریخمند و انتقادی، سلوک معنوی مولانا را واکاوی کرده است (Zarrinkoub, 1999). محمدعلی موحد و محمدرضا شفیعی کدکنی نیز با تحلیل سبک ادبی و بینامتنیت آثار مولانا، به بیان ظرفیت‌های عرفانی و تربیتی اشعار او کمک کرده‌اند (Movahhed, 2011). با این همه، آثار داخلی مرتبط با دیوان شمس غالباً رویکردی ادبی، زبانی یا موضوعی داشته‌اند و مطالعاتی که این دیوان را به عنوان یک «نظام تربیتی منسجم» تحلیل کنند، بسیار محدودند.

در همین بستر، رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی متعددی تولید شده که گاه به مفاهیمی چون «عشق الهی»، «مراتب نفس» یا «سمع و سماع» در دیوان شمس پرداخته‌اند، اما این رویکردها اغلب گزینشی بوده و نتوانسته‌اند یک مدل جامع و تطبیقی از «فرآیند پالایش نفس» ارائه کنند. همچنین، کمتر تلاش شده این مدل با نظام فکری عرفای دیگر مانند ابن عربی یا نراقی مقایسه و پیوند داده شود تا نقاط تمایز اندیشه مولانا آشکار گردد.

در عرصه‌ی بین‌المللی، پژوهش‌های انگلیسی‌زبان و اروپایی نیز به بررسی شخصیت و آثار مولانا پرداخته‌اند. Annmarie

Schimmel در کتاب *The Triumphal Sun* با رویکردی پدیدارشناسانه، عشق و معرفت الهی در آثار مولانا را کاویده و به جنبه «تجربه زیسته»ی شاعر توجه ویژه کرده است (Schimmel, 1975). William Chittick در آثارش مانند *The Sufi Path of Love*، نگاه مولانا را به عشق به عنوان نیروی محرکه سلوک معنوی شرح داده اما تمرکز او بیشتر بر ترجمه و تحلیل ابیات مثنوی و داستان‌های آن بوده تا دیوان شمس (Chittick, 1983). Franklin Lewis در کتاب *Rumi: Past and Present, East and West* روایتی جامع از زندگی و آثار مولانا ارائه کرده، ولی بخش مربوط به دیوان شمس بیشتر به عناصر زیبایی‌شناختی و جایگاه تاریخی اثر پرداخته تا مدل‌سازی تربیتی (Lewis, 2000). همچنین پژوهشگرانی چون Eva de Vitray-Meyerovitch در فرانسه و Seyyed Hossein Nasr در آمریکا، با رویکرد فلسفی و سنت‌گرایانه، مولانا را در بستر عرفان اسلامی تحلیل کرده‌اند. با این حال، مشابه فضای داخلی، بیشتر تمرکز بر مثنوی بوده و دیوان شمس به عنوان منبعی برای «الگوی عملی تزکیه و تربیت» کمتر مورد استفاده قرار گرفته است (Nasr, 1987; Vitray-Meyerovitch, 1987).

مقایسه این دو دسته از پیشینه‌ها، نشان می‌دهد که چه در مطالعات داخلی و چه در مطالعات خارجی، تمرکز اصلی بر جنبه‌های ادبی، تاریخی و بخشی از مفاهیم عرفانی مولانا (به‌ویژه عشق) بوده و کمبود جدی در تحلیل فرایند کامل سلوک و پالایش نفس در دیوان شمس وجود دارد. افزون بر این، پیشنهاد و تدوین یک مدل بومی و قابل اجرا برای شرایط معاصر بر اساس این اثر، تقریباً غایب است. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز پیوسته بر تحلیل مضامین دیوان شمس، بررسی تطبیقی با اندیشه‌های عرفانی دیگر و استخراج چارچوب‌های کاربردی، می‌تواند این شکاف را پوشش دهد.

روش تحقیق

روش انجام این پژوهش بر مبنای رویکرد کیفی و با استفاده از تحلیل محتوای توصیفی - تحلیلی شکل گرفته است. هدف از انتخاب این

روش، فهم عمیق لایه‌های معنایی و مفهومی غزلیات شمس تبریزی و استخراج الگوی بومی برای تزکیه و تربیت معنوی انسان معاصر بوده است. جامعه مورد بررسی شامل تمامی غزلیات دیوان شمس بر اساس معتبرترین تصحیح بدیع الزمان فروزانفر است. با توجه به حجم و گستردگی دیوان، نمونه‌گیری به شیوه هدفمند صورت گرفت؛ به این معنا که تنها ابیات و غزل‌هایی انتخاب شدند که ارتباط مستقیم و روشن با مفاهیمی چون تزکیه نفس، مراتب نفس، عشق الهی، یا عناصر تربیت معنوی داشته و یا از تمثیل‌ها و استعاره‌های قابل تفسیر در این حوزه بهره‌مند بودند.

گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه دقیق نسخه تصحیح‌شده دیوان، فیش‌برداری نظام‌مند، و یادداشت‌برداری تحلیلی از منابع ثانویه مانند کتاب‌ها، مقالات و شروح معتبر انجام گرفت. داده‌های گردآوری‌شده سپس در فرایند کدگذاری سه مرحله‌ای اشتراوس و کوربین تحلیل شدند. در مرحله نخست، یعنی کدگذاری باز، واژگان و عبارات کلیدی مرتبط با مضامین تزکیه و تربیت استخراج شد. در مرحله دوم، یا کدگذاری محوری، این کدها در قالب مقوله‌های اصلی و فرعی سازمان‌دهی گردیدند، به گونه‌ای که شبکه‌ای از محورهای مفهومی مانند فضایل اخلاقی، موانع سیر و مراتب نفس شکل گرفت. در مرحله سوم، کدگذاری انتخابی، مقوله‌های محوری در یک مدل مفهومی واحد ادغام شدند که روابط میان عشق الهی، عقل و مراتب نفس را ترسیم می‌کرد.

به منظور اطمینان از اعتبار یافته‌ها، نتایج به‌طور مکرر با نظر استادان راهنما و مشاور تطبیق داده شد و از روش بررسی همکاران برای بازبینی و اصلاح کدها استفاده گردید. جهت افزایش قابلیت انتقال‌پذیری، برای هر مفهوم و مقوله، مثال‌های دقیقی از ابیات و ارجاعات کامل به منابع ارائه شد. پایایی کدگذاری نیز از طریق مقایسه نتایج دو کدگذار مستقل و محاسبه میزان توافق میان آن‌ها تقویت گردید.

در تمام مراحل، ملاحظات اخلاقی رعایت شد؛ از جمله ذکر دقیق منابع طبق استاندارد APA (فارسی)، پرهیز از تغییر معنای ابیات، و

امانت‌داری کامل در نقل قول‌ها از نسخه‌های معتبر. بدین ترتیب، روش این پژوهش کوشیده است تا با رویکردی علمی و در عین حال وفادار به بافت عرفانی اثر، تصویری روشن از آموزه‌های تربیتی مولانا در غزلیات شمس ارائه کند.

یافته‌ها:

یافته‌های پژوهش نشان داد که مولانا در غزلیات شمس، مسیر تزکیه نفس را سفری تدریجی و چندمرحله‌ای می‌بیند که با جدال میان نفس و عقل آغاز می‌شود و در نهایت به آرامش و اطمینان درونی ختم می‌گردد. تحلیل ابیات منتخب آشکار ساخت که سه مرتبه‌ی «نفس اماره»، «نفس لوامه» و «نفس مطمئنه» نه صرفاً برداشت‌های قرآنی، بلکه در جهان شعری مولانا، مفاهیمی زنده و تجربه‌شده‌اند که با نمادها، استعاره‌ها و تصاویر حسی بازآفرینی شده‌اند. در مرحله‌ی نفس اماره، مولانا این ساحت را عرصه سلطه‌ی تمایلات نفسانی و خواسته‌های زودگذر می‌داند و آن را با تصاویری چون اژدها، قفس، زنجیر و آتش به تصویر می‌کشد. مصادیق تحلیلی این مرحله نشان می‌دهد که شاعر به خواننده هشدار می‌دهد که بی‌مهار رها کردن نفس، حجاب حقیقت را ضخیم‌تر کرده و قلب را از نور الهی دور می‌کند. با این حال، همین مرحله آغاز خودآگاهی و نقطه حرکت سلوکی نیز هست.

در مرتبه‌ی نفس لوامه، ابیات مورد بررسی حاکی از تحول جدی درونی است؛ جایی که انسان به سرزنش خود، بازنگری در اعمال و تصمیم به بازگشت روی می‌آورد. مولانا این مرحله را با استعاره‌هایی از سپیده، طلوع، بیداری و گذر از شب نشان می‌دهد. این مرتبه، نقطه پیوند با فضایل اخلاقی چون صبر، توبه و تواضع است و بیش از هر چیز نیازمند مراقبه و محاسبه‌گری مداوم است.

نفس مطمئنه در دیوان شمس قله‌ی مسیر تزکیه است؛ جایی که انسان به سکون و اطمینانی فراگیر دست می‌یابد و در تسلیم کامل به اراده الهی قرار می‌گیرد. در این مرحله، مضامین عشق الهی جایگاه محوری پیدا می‌کنند و به‌عنوان نیرویی که تمام مراتب پیشین را به هم پیوند می‌دهد عمل می‌نمایند. یافته‌ها نشان داد که عشق در نگاه مولانا نه

تنها وسیله‌ای برای عبور از محدودیت‌های عقل جزوی، بلکه عامل پالایش نهایی و رسیدن به مقام امن الهی است.

تحلیل کدها و مقوله‌های استخراج‌شده نشان داد که این سیر سه‌مرحله‌ای با مجموعه‌ای از فضایل و رذایل اخلاقی گره خورده است. فضایل برجسته‌ای همچون توکل، قناعت، شکرگزاری، بخشش، رازداری و وفای به عهد، در دیوان به‌عنوان ابزارهای سلوک و تقویت‌کننده مسیر تزکیه معرفی می‌شوند. در مقابل، رذایلی چون بخل، حرص، بدگمانی، حب دنیا و پیمان‌شکنی، موانع بنیادین در مسیر رشد روحی هستند که مولانا بارها نسبت به آن‌ها هشدار داده است.

از دل این تحلیل‌ها، مدل مفهومی پژوهش شکل گرفت که در آن سه محور اصلی - عشق الهی، عقل، و مراتب نفس - در یک رابطه تعاملی دیده می‌شوند. عشق الهی همچون نیروی محرکه، انسان را در گذر از اماره به لوامه و از لوامه به مطمئنه هدایت می‌کند. عقل در این میان نقش هدایت‌گر و مراقب را ایفا کرده و بر انتخاب‌های اخلاقی و معنوی صحنه می‌گذارد. به این ترتیب، تزکیه در نظر مولانا فرآیندی است که عقل و عشق به‌طور متوازن در هدایت آن دخیل‌اند و نتیجه‌اش پرورش انسانی است که هم درون خویش آرام گرفته و هم در جهان پیرامون، اثر اخلاقی و معنوی می‌گذارد.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که این مدل مفهومی نه تنها در متن قرن هفتم هجری، بلکه با اقتباس و روزآمدسازی، قابلیت کاربرد در حوزه‌های تربیت معنوی امروز را دارد. مفاهیمی که مولانا در بیان شاعرانه و عارفانه عرضه کرده، می‌توانند به صورت راهکارهایی عینی - همچون تمرین مراقبه، کمرنگ کردن وابستگی‌های مادی، تقویت محبت و شفقت، و تداوم ذکر - به برنامه‌های آموزش اخلاق و معنویت در جامعه معاصر وارد شوند.

تحلیل دیوان شمس تبریزی

دیوان شمس تبریزی، یکی از گنجینه‌های بی‌نظیر ادب عرفانی فارسی و تجلی‌گاه جوشش‌های روحی و تجربیات عاشقانه و عرفانی مولاناست. این اثر سترگ، نه تنها از نظر محتوایی بلکه از لحاظ

ساختار ادبی، زبانی و موسیقایی نیز شایسته توجهی عمیق و جامع است. معتبرترین، جامع‌ترین و از نظر پژوهشی دقیق‌ترین چاپ این دیوان، به کوشش استاد بدیع‌الزمان فروزانفر انجام شده است. وی با بهره‌گیری از دوازده نسخه خطی و معتبر، این اثر را در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۵ در قالب ده جلد و به‌وسیله انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرد (Forouzanfar, 2007).

فروزانفر در این تصحیح، دیوان شمس را به شیوه‌ای علمی و ساختاری تنظیم کرده است؛ بدین صورت که غزلیات بر اساس ترتیب حروف قوافی (حرف آخر بیت) و سپس ترتیب بحور عروضی در هر بخش مرتب شده‌اند. این روش، علاوه بر رعایت اصول نسخه‌شناسی، امکان تحلیل موسیقایی دقیق‌تری را نیز فراهم کرده است. هفت جلد نخست این مجموعه، شامل غزلیات، ترجیعات، ترکیبات و در انتهای جلد هفتم نیز فرهنگ نوادر لغات دیوان آمده است. جلد هشتم به رباعیات اختصاص یافته و دو جلد پایانی شامل انواع فهرست‌ها، نمایه‌ها و راهنماهای موضوعی و واژگانی هستند که پژوهشگران را در دسترسی سریع‌تر به موضوعات و مفاهیم یاری می‌دهند (Forouzanfar, 2007).

در مجموع، دیوان کبیر یا دیوان شمس تبریزی دارای حدود ۳۶،۳۶۰ بیت شامل ۳،۲۳۰ غزل، ۱،۹۹۴ رباعی و ۴۴ ترجیع‌بند است (Forouzanfar, 2007). یکی از ویژگی‌های خاص دیوان شمس، استفاده متنوع از تخلص‌های مختلف در پایان غزل‌هاست. برخلاف شیوه رایج شاعران که معمولاً از تخلص شخصی بهره می‌گیرند، در دیوان شمس برخی غزل‌ها بدون تخلص‌اند، برخی با کلماتی چون «خمش»، «خاموش»، «خمش‌کن» به پایان می‌رسند که همگی دلالت بر تخلص عرفانی مولانا دارد؛ چرا که «خاموشی» برای او نماد فنا، خضوع و انقطاع از خود و اتصال به حق است.

مضامین اصلی دیوان شمس تبریزی

دیوان شمس تبریزی یکی از مهم‌ترین آثار عرفانی در ادبیات فارسی است که انعکاس‌دهنده‌ی اندیشه‌ها و تحولات روحی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی پس از ملاقات با شمس تبریزی است. این

اثر، که شامل مجموعه‌ای از غزلیات عاشقانه، عرفانی و حماسی است، مضامین متعددی را در بر می‌گیرد که درک آن‌ها نیازمند شناخت عمیق مبانی فکری و جهان‌بینی مولانا است. در این راستا، مهم‌ترین مضامین دیوان شمس را می‌توان در چند محور اصلی مورد بررسی قرار داد.

نخستین و برجسته‌ترین مضمون دیوان شمس، عشق الهی است که اساس تفکر عرفانی مولانا را شکل می‌دهد. در نگاه او، عشق نیرویی است که نه تنها انسان را از خودبینی و غرور رها می‌سازد، بلکه او را در مسیر کمال و وصال به معشوق حقیقی که همان ذات الهی است، هدایت می‌کند (Zarrinkoub, 1999). این عشق، برخلاف عشق زمینی که محدود و ناپایدار است، مطلق و جاودانه بوده و در تمامی هستی جریان دارد. مولانا عشق را نه تنها به‌عنوان یک احساس، بلکه به‌عنوان راهی برای شهود حقیقت و رسیدن به فنا در حق در نظر می‌گیرد. او بر این باور است که تنها از طریق عشق، می‌توان از قیود مادی و نفسانی رهایی یافت و به سرمزل مقصود رسید (Nasr, 1987).

در ادامه، وحدت وجود و فنا فی‌الله از دیگر مضامین اساسی در دیوان شمس است. مولانا که تحت تأثیر اندیشه‌های عرفانی ابن عربی و تعالیم شمس تبریزی قرار دارد، به جهان به‌عنوان تجلی ذات الهی می‌نگرد و باور دارد که تمام موجودات، پرتویی از حقیقت مطلق هستند (Chittick, 1983). در این دیدگاه، سالک باید از فردیت خویش دست بکشد و در ذات حق فانی شود تا بتواند حقیقت را درک کند. این مفهوم که با «فنا» و «بقا» پیوند خورده است، نشان‌دهنده‌ی این باور است که برای رسیدن به حقیقت، باید از خودیت و خواسته‌های نفسانی عبور کرد و در دریای بیکران الهی غرق شد.

یکی دیگر از مباحث مهم در دیوان شمس، نقش سماع، رقص و موسیقی عرفانی در سیر و سلوک روحی است. مولانا سماع را نه صرفاً یک عمل ظاهری، بلکه راهی برای رهایی از قیدهای جسمانی و ورود به حالتی از وجد و شهود می‌داند (Shafiei Kadkani, 1987).

2016). او اعتقاد دارد که رقص و سماع، وسیله‌ای برای اتصال به حقیقت و نزدیک شدن به ذات الهی است و از طریق آن، می‌توان به حالتی از بی‌خودی و جذبه رسید که در آن، فرد از محدودیت‌های مادی فراتر می‌رود و به ساحت‌های متعالی راه می‌یابد (Zarrinkoub, 1999).

نقد عقل و استدلال‌گرایی یکی دیگر از موضوعات اساسی دیوان شمس است. مولانا عقل جزئی و استدلال‌محور را ابزاری ناکافی برای درک حقیقت می‌داند و معتقد است که عقل، هرچند در امور دنیوی مفید است، اما در برابر شهود عرفانی و حقیقت مطلق، محدود و ناتوان است (Nasr, 1987). او عشق را برتر از عقل می‌داند، چرا که عشق توانایی درک اسرار هستی را دارد، درحالی‌که عقل تنها به ظواهر و تعاریف محدود شده است. این نقد عقل‌گرایی در تقابل با رویکرد فلسفی قرار می‌گیرد و نشان‌دهنده‌ی گرایش مولانا به عرفان شهودی و تجربه‌ی مستقیم حقیقت است (Chittick, 1983).

اوزان رایج در غزلیات شمس

مولانا در غزلیات شمس از اوزان مختلفی استفاده کرده است. برخی از این اوزان به طور مختصر معرفی می‌شوند:

۱. بحر رمل مثنی‌محدوف:

- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
- مثال: "بیستون را عشق در جان می‌رود"

۲. بحر هزج مثنی‌سالم:

- وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
- مثال: "در هوایت بی‌قرارم روز و شب"

۳. بحر مجتث مثنی‌مخبون:

- وزن: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن
- مثال: "ای پیک عشق بشنو زان یار آشنایم"

۴. بحر خفیف مثنی‌مخبون:

- وزن: فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن
- مثال: "زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم"

نمونه‌هایی از اوزان مطلع غزلیات شمس

برای بررسی دقیق‌تر، به چند نمونه از مطلع غزلیات شمس و اوزان آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. غزل ۱:

- مطلع: "ای رستخیز ناگهان وی رحمت بی‌منتها"
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی‌محدوف)

۲. غزل ۲:

- مطلع: "به من آموختی عشق و سخن خوب نگفتن"
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی‌محدوف)

۳. غزل ۳:

- مطلع: "باز آمدم باز آمدم از پیش آن یار آمدم"
- وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنی‌سالم)

تنوع اوزان در غزلیات شمس نشان از توانایی و خلاقیت مولانا در استفاده از اوزان عروضی دارد. این تنوع به اشعار او زندگی و حرکتی خاص می‌بخشد که در کمتر شاعری مشاهده می‌شود. مولانا با بهره‌گیری از این اوزان، توانسته است مفاهیم عمیق و عرفانی را به شکلی زیبا و مؤثر به خواننده منتقل کند. تنوع ساختاری در اوزان مطلع‌های غزلیات شمس، گواهی روشن بر تسلط مولانا بر فن عروض و هوشمندی هنری او در انتخاب وزن متناسب با محتوای شعر است. این انتخاب‌ها نه تنها بر تأثیرگذاری کلام افزوده، بلکه به شعر حالتی زنده، سیال و موسیقایی بخشیده است که با محتوای درونی آن—عشق، سلوک، وجد و فنا—کاملاً هم‌راستا است.

مولوی با بهره‌گیری از اوزان روان و پرتحرکی همچون «رمل»، «هزج»، و «مجتث»، موفق شده است اشعاری بیافریند که نه فقط خواندنی، بلکه شنیدنی، زیستنی و احساس‌کردنی هستند. این ظرفیت موسیقایی، غزلیات شمس را به یکی از مهم‌ترین نمونه‌های شعر عرفانی موسیقایی در ادبیات فارسی تبدیل کرده است.

تعریف نفس در متون اسلامی و عرفانی

مفهوم نفس در متون اسلامی و عرفانی از جمله مباحث کلیدی است که در قرآن، احادیث، فلسفه اسلامی و عرفان مورد توجه قرار گرفته است. در متون دینی، نفس به عنوان یکی از عناصر اصلی وجود انسان مطرح شده و نقش آن در تکامل معنوی، اخلاقی و سلوک عرفانی بسیار برجسته است. در قرآن کریم، نفس به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود که هر یک نشان‌دهنده مرحله‌ای از رشد و تکامل روحی انسان است. نخست، نفس اماره که انسان را به بدی و گناه سوق می‌دهد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف/۵۳). دوم، نفس لوامه که انسان را به خودانتقادی و پشیمانی از گناهان فرا می‌خواند: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت/۲). سوم، نفس مطمئنه که نشان‌دهنده آرامش درونی و رسیدن به رضایت الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر/۲۷). این سه مرتبه، مسیر سلوک معنوی انسان را از مرحله تمایلات نفسانی تا رسیدن به تعالی و قرب الهی نشان می‌دهند. در احادیث نبوی نیز مفهوم نفس و ضرورت مبارزه با آن مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از برجسته‌ترین احادیث در این زمینه، روایتی از پیامبر اسلام (ص) است که جهاد با نفس را «جهاد اکبر» می‌نامد، یعنی مهم‌ترین و دشوارترین جهاد، مبارزه با امیال نفسانی و تهذیب اخلاقی است (Kulayni, 1987). این حدیث نشان‌دهنده اهمیت تزکیه‌ی نفس در تعالی روح انسان و جلوگیری از سلطه‌ی خواهش‌های نفسانی است.

از دیدگاه عرفای اسلامی، نفس بزرگ‌ترین مانع در مسیر سلوک عرفانی و رسیدن به حقیقت الهی است. ابن عربی، یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان عرفان نظری، نفس را حجابی بین انسان و خدا می‌داند که باید با ریاضت و مجاهده از میان برداشته شود. او معتقد است که سالک باید از مرحله‌ی نفس اماره عبور کند و از طریق مراقبه و عبادت، به نفس مطمئنه دست یابد (Ibn Arabi, 2007). مولانا جلال‌الدین بلخی نیز در آثار خود، به‌ویژه در دیوان شمس تبریزی، بارها به نفس اشاره کرده و آن را عامل اصلی دوری از حقیقت و معرفت الهی می‌داند. او در یکی از غزل‌های خود بیان می‌کند که

تسلیم شدن در برابر نفس، انسان را از حقیقت وجودی‌اش دور می‌کند و او را در سردرگمی فرو می‌برد (مولوی، ۱۳۸۷: غزل ۱۲۷). مولانا تأکید دارد که تنها با مهار نفس می‌توان به خودشناسی و در نتیجه، خداشناسی رسید.

مفهوم تزکیه و تهذیب نفس

تزکیه در لغت به معنای پاک کردن و تطهیر است و در اصطلاح دینی به پاک‌سازی نفس از گناهان و آلودگی‌های نفسانی و همچنین تربیت روحانی برای تقرب به خداوند اشاره دارد. قرآن کریم در آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹) به موضوع تزکیه پرداخته و آن را یکی از عوامل اصلی برای رسیدن به سعادت و رستگاری معرفی می‌کند. در این آیه، موفقیت و رستگاری به تزکیه نفس ارتباط داده شده است.

در متون تفسیری، تزکیه به معنای پالایش درونی از رذائل اخلاقی و صفات ناپسند است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به اهمیت تزکیه نفس برای دستیابی به قرب الهی پرداخته و آن را یکی از اصول اصلی سلوک روحانی می‌داند.

مولانا در غزلیات شمس بارها به مفهوم تزکیه نفس اشاره کرده و آن را به عنوان راهی برای ورود به عرصه عشق الهی معرفی کرده است. در یکی از اشعار خود می‌گوید:

"نفس را در این دریا پاک بشوی، تا از لطافت عشق را بگیری."
(مولوی، غزلیات شمس، غزل ۳۲۱)

در این بیت، مولانا از مخاطب می‌خواهد که نفس خود را از آلودگی‌های نفسانی پاک کرده و آن را برای پذیرش عشق الهی آماده کند. این نوع نگاه به تزکیه نفس نشان‌دهنده پیوند عمیق بین تزکیه و عشق الهی در اندیشه مولانا است.

در ادامه، مفهوم تهذیب نفس نیز به معنای پالایش و تربیت نفس به گونه‌ای است که از صفات ناپسند دور شده و به فضائل اخلاقی آراسته شود. در ادبیات عرفانی، تهذیب نفس از جمله گام‌های ضروری در مسیر سلوک عرفانی است که عارفان باید آن را طی کنند. ابن عربی تهذیب نفس را با سیر و سلوک عرفانی مرتبط می‌داند

و معتقد است که تهذیب نفس شرط لازم برای رسیدن به درجات بالای عرفانی است (Ibn Arabi, 2007).

در غزلیات شمس، مولانا تهذیب نفس را به پیروی از مرشد و عشق الهی مرتبط می‌داند. او در یکی از غزل‌های خود می‌گوید:

ساقی تو ما را یاد کن صد خیک را پر یاد کن

ارواح را فرهاد کن در عشق آن شیرین لقا

"(مولوی، غزلیات شمس، غزل ۱۱)

این بیت نشان می‌دهد که مولانا معتقد است تهذیب نفس به همراهی و پیروی از مرشد و عشق الهی امکان‌پذیر است و این دو عامل نقش کلیدی در این فرآیند دارند. مولانا با بهره‌گیری از زبان تمثیلی و استعاره‌های عمیق عرفانی، نقش دو عنصر بنیادین در سلوک و تهذیب نفس را مطرح می‌کند: مرشد الهی (ساقی) و عشق (شیرین لقا).

دسته‌بندی و تحلیل دیدگاه‌ها بر اساس حدوث و بقای نفس

براساس دیدگاه‌های فوق، می‌توان نظریات مختلف در خصوص نفس را به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. حدوث و بقای جسمانی نفس: این دیدگاه به

اندیشمندانی مانند /میدوکلس، آناکسیمنس و هراکلیتوس نسبت داده می‌شود که نفس را موجودی غیرمجرد و حادث می‌دانستند. از منظر آن‌ها، نفس و بدن به صورت یکپارچه و با طبیعتی مشترک به وجود می‌آیند. این نظریه در نظر دهریون و فلاسفه تجربی جایگاه ویژه‌ای داشت و به دلیل تأکید بر مادی بودن و محسوس بودن نفس، دیدگاه غالب در یونان قدیم بوده است.

۲. حدوث و بقای روحانی نفس: این دیدگاه بیان

می‌کند که نفس از لحظه ایجاد، موجودی مجرد و روحانی است که در تمامی مراحل زندگی و پس از مرگ به عنوان موجودی روحانی باقی می‌ماند. در این دیدگاه، اگرچه نفس با بدن در یک زمان حادث می‌شود، ولی ذاتاً روحانی

است و تنها در مقام فعل به بدن تعلق می‌گیرد. شیخ اشراق و حکمای مشاء از حامیان این نظریه‌اند و نفس را موجودی می‌دانند که همیشه و به صورت ذاتاً روحانی باقی می‌ماند.

۳. حدوث روحانی و بقای جسمانی نفس: برخی از

قائلان به تناسخ باور دارند که نفس در آغاز پیدایش، مجرد است اما به دلایلی همچون کارما و قانون علیت، به بقای جسمانی محکوم می‌شود. در این نظریه، نفس پس از مرگ، در چرخه‌ای پیوسته در اجسام مختلف ظاهر می‌شود و از تعالی روحانی محروم می‌ماند. این دیدگاه به نحوی با دیدگاه /افلاطونیان هم‌خوانی دارد که نفس را موجودی قدیم و مجرد می‌دانند اما به دلیل عدم کمال، در وضعیت جسمانی باقی می‌ماند و از حرکت به سوی تجرد باز می‌ماند.

۴. حدوث جسمانی و بقای روحانی نفس: نظریه

ملاصدرا که از نوآوری‌های فلسفی او در اسلام است، بیان می‌کند که نفس ابتدا با بدن حادث می‌شود و با حرکتی جوهری و صعودی، در نهایت به مرتبه‌ای می‌رسد که به صورت کامل مجرد و روحانی می‌شود. این نظریه که بخشی از فلسفه صدرایی است، نشان‌دهنده دیدگاهی پویا در مورد ماهیت نفس و روند تکاملی آن است و به نظریه "حرکت جوهری" او مرتبط است. براساس این دیدگاه، ارسطو نیز به نحوی نزدیک به صدرالمتألهین، بیان می‌کند که نفس با بدن حادث می‌شود اما تجرد نهایی آن، بستگی به رشد و کمال دارد و بدون تحقق شرایط تکامل، به بقای روحانی نمی‌رسد.

این دیدگاه‌ها از دیدگاه‌های دهریون و حکمای یونان باستان گرفته تا نظریات شیخ اشراق و ملاصدرا، تنوع و گستردگی آراء در خصوص نفس را نشان می‌دهند. نظریات مختلف درباره حدوث و بقای نفس نشان‌دهنده رویکردهای متنوع و متفاوت فلاسفه و حکمای اسلامی و یونانی به مفهوم نفس و ارتباط آن با بدن هستند.

هر کدام از این دیدگاه‌ها بیانگر تفسیری خاص از چیستی و ماهیت نفس است و هریک بر پایه مبانی فلسفی و تجربی ویژه‌ای استوار است. اکنون با چنین شرایطی انسان موحد از همان آغاز که قوای جوانی را دارد و مبتلای به سستیهای پیری نشده بهتر می‌تواند خودش را اصلاح کند؛ و نباید به فکر توبه آخر عمر باشد زیرا توبه آخر عمر برای آدم ممکن نیست، اگر از اول عمر دنبال تهذیب نفس، نباشد خودش را نسازد آخر عمر نمی‌تواند بر قوای شیطانی که در انسان ریشه کرده و قوی شده و قوه خود آدم و اراده اش ضعیف شده غلبه کند اگر هم ممکن باشد بسیار مشکل است. تا نیرو و اراده جوانی هست انسان میتواند هواهای نفسانی و آرزوهای دنیایی و خواسته‌های حیوانی را از خود دور سازد ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید دیگر در پیری کار از کار گذشته است. قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه‌های فساد در آن ضعیف می‌باشد؛ اما هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قوی‌تر و محکم‌تر می‌گردد؛ تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. امام خمینی، تصریح می‌کند؛ چنانکه در روایت، «است قلب انسان ابتدا مانند آینه صاف و نورانی است و گناهی که از انسان، سربزند یک نقطه سیاه بر روی قلب افزوده می‌شود تا جایی که قلب را سیاه کرده ممکن است شب و روزی بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد و به پیری که رسید (Imam Khomeini, 1992).

نفس و تزکیه آن از نظر نراقی

نراقی، از عالمان برجسته اخلاق اسلامی و حکمت عملی، در آثار خود توجهی ژرف به موضوع نفس و چگونگی تزکیه آن داشته است. او با رویکردی عرفانی - اخلاقی، نفس را موجودی چندبعدی می‌داند که هم استعداد صعود به مقام قرب الهی را دارد و هم در معرض سقوط به درکات حیوانیت و پستی قرار دارد. نراقی در آثارش به‌ویژه کتاب «جامع السعادات»، به تشریح مفصل مراتب نفس، چگونگی تزکیه و پالایش آن، و راه‌های عملی تهذیب باطنی پرداخته است. نفس، در دیدگاه او، حقیقتی مرکب از قوا و گرایش‌های مختلف است که دائم در کشمکش میان گرایش به خیر و شر قرار

دارد. قوه عقل، قوه شهوت، قوه غضب، و قوه واهمه، ابعاد متکثر نفس‌اند که در صورت تربیت، می‌توانند در مسیر سلوک الی‌الله به کار آیند.

از دیدگاه نراقی، اولین شرط سلوک و تزکیه، دوری از همنشینی با بدان و مصاحبت با نیکان است. او بر این باور است که نفس انسان، به دلیل تأثیرپذیری قوی از محیط و همراهان، با هر همنشین، رنگ و صفت او را می‌پذیرد. بنابراین، همنشینی با افراد صالح، اخلاق نیکو را در وجود انسان تثبیت می‌کند و برعکس، هم‌صحبتی با افراد فاسد، زمینه‌ساز تقویت گرایش‌های پست نفس خواهد شد. نراقی برای این دیدگاه خود، استدلالی روان‌شناختی نیز ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که قوای نفس در حالت تعادل نیستند و همنشینی ناصالح، کفه تمایلات شرورانه را سنگین‌تر می‌کند. او با استناد به حدیث معروف «حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» می‌گوید مسیر بهشت با سختی‌هایی همراه است که تنها با مصاحبت نیکان و مجاهده مداوم می‌توان آن را پیمود.

در گام بعد، نراقی بر انجام مستمر اعمال متناسب با صفات نیک تأکید می‌کند. او معتقد است نفس از راه تمرین مستمر، مانند جسم از طریق ورزش، به ملکه‌های اخلاقی دست می‌یابد. بنابراین، کسی که خواهان تقویت ملکه سخاوت است، باید مکرراً عمل انفاق و بخشش را، حتی برخلاف میل باطنی، انجام دهد تا آن صفت در درونش نهادینه شود. به‌همین ترتیب، شجاعت با ورود به موقعیت‌های دشوار و مبارزه با ترس تقویت می‌شود. نراقی از این فرایند به‌عنوان «ریاضت اخلاقی» یاد می‌کند؛ راهی برای تقویت فضایل و تضعیف رذایل، که مستلزم تصمیم‌گیری آگاهانه و عمل پیوسته است (Naraqi, 2000).

مراقبه و محاسبه نفس، ستون دیگر در منظومه تربیتی نراقی است. او توصیه می‌کند که انسان پیش از هر عمل، به نیت و پیامد آن بیندیشد و پس از هر عمل، آن را ارزیابی کند. اگر عمل از روی فضیلت انجام شده باشد، باید شکر کرد، و اگر از رذیلت نشأت گرفته، باید با خود به ملامت و تادیب پرداخت. این روش، شباهت بسیاری با آموزه‌های

امامان معصوم دارد که در آن‌ها «محاسبه نفس» جزئی از سیره عرفانی دانسته شده است. نراقی حتی پیشنهاد می‌دهد که انسان، برای مجازات نفس سرکش، از ابزارهایی نظیر روزه، صدقه، صبر بر ناملایمات، و حتی خویشتن‌داری در برابر میل به کلام یا غذا بهره گیرد تا نفس را به طاعت وادار سازد.

تحلیل اشعار مرتبط از غزلیات شمس

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در غزلیات شمس تبریزی، مفهوم نفس را با زبانی تمثیلی، استعاری و چندلایه به تصویر کشیده است. در نگاه مولانا، نفس صرفاً نیرویی حیوانی یا جسمانی نیست، بلکه موجودیتی پیچیده و چندوجهی است که در مسیر سلوک عرفانی، بزرگ‌ترین مانع سالک محسوب می‌شود. او برای تبیین این مفهوم، از نمادهایی چون اژدها، حجاب، قفس، آتش و دشمن پنهان بهره می‌گیرد. این نمادها، ابعاد گوناگون نفس و راه‌های مواجهه و مهار آن را برای مخاطب روشن می‌سازند. تحلیل دقیق این اشعار نه تنها ماهیت نفس را آشکار می‌سازد، بلکه ابزارهای عرفانی مولانا برای رهایی از آن را نیز برجسته می‌کند.

۱. نفس به عنوان اژدها

مولانا نفس را به اژدهایی خوف‌انگیز و ویرانگر تشبیه می‌کند که هرگز از بین نمی‌رود و همواره در کمین انسان است:

"غم جمله را نالان کند تا مرد و زن افغان کند
که داد ده ما را ز غم، کاو گشت در ظلم اژدها"

غزل شماره ۱۱

در این تصویر، نفس نه تنها عامل غم و اندوه فردی، بلکه منشأ اضطراب و فریاد جمعی است. نفس چون اژدهایی ظلمت‌زا در جان انسان خانه کرده و بدون مجاهده و تزکیه، مهارشدنی نیست. بدیع‌الزمان فروزانفر در کتاب *شرح احوال و نقد و تحلیل افکار مولانا*، نفس را در این گونه ابیات، نماد حرص، طمع، و شهوات سرکش می‌داند که تنها با ریاضت می‌توان آن را رام کرد (Forouzanfar, 2011).

۲. نفس به عنوان حجاب

در مرتبه‌ای دیگر، مولانا نفس را به حجابی تیره و ضخیم میان انسان و حقیقت الهی تشبیه می‌کند:

این طبیعت کور و کر گر نیست پس چون آزمود
کاین حجاب و حائل‌ست آن سوی آن چون مایست
لیک طبع از اصل رنج و غصه‌ها برسته‌ست
در پی رنج و بلاها عاشق بی‌طایست
در تواضع‌های طبعت سر نخوت را نگر
و اندر آن کبرش تواضع‌های بی‌حد شکست
هر حدیث طبع را تو پرورش‌هایی بدش
شرح و تأویلی بکن وادانک این بی‌حائلست
غزل شماره ۴۰۰

این متن در مورد ویژگی‌های روح و نفس انسان و مشکلاتی که در مسیر رشد و پاکسازی وجود دارد، صحبت می‌کند. نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که اوصاف خوب و صفات نیکو در دل انسان موجود است، اما این اوصاف در دنیا و مادیت (آب و گل) تحت تأثیر قرار می‌گیرند. برای رهایی از هوا و شهوت، انسان باید تلاشی جدی کند و این کار خود یک چالش بزرگ است. نویسنده بر اهمیت شرط‌ها و عهدهایی که انسان با خود می‌بندد تأکید می‌کند و می‌گوید که اگر این شرط‌ها شکسته شوند، مشکلات باقی می‌مانند. او به قدرت و تأثیر این شرط‌ها بر طبیعت انسان و دستیابی به اهداف عالی اشاره می‌کند.

متن به نوعی خواننده را به تأمل درباره درون خود و جستجوی تأملاتی عمیق‌تر درباره معنای زندگی، عشق و رنج دعوت می‌کند و اهمیت تواضع و پرورش نفس را در این راه بیان می‌کند. در نهایت، سخن از تلاش در برابر مشکلات و صبر در مسیر عشق و حقیقت به میان آمده است و به ذکر شخصیت‌هایی چون شمس تبریزی اشاره می‌شود که در مسیر عرفان و حقیقت اثرگذار بوده‌اند. (Zarrinkoub, 1999).

۳. نفس به عنوان قفس

در نمادی دیگر، مولانا نفس را قفسی می‌داند که روح را زندانی کرده است. او با لحنی هشداردهنده، انسان را به پرواز از این قفس فرامی‌خواند:

"هر لحظه وحی آسمان آید به سر جان‌ها

کاخر چو دردی بر زمین تا چند می‌باشی برآ"

غزل شماره ۲۶

در این بیت، "دردی بر زمین بودن" اشاره به وضعیتی دارد که انسان، با وجود شنیدن نغمه‌های الهی و دعوت‌های آسمانی، همچنان اسیر زمین و نفس باقی مانده است. مولانا تأکید می‌کند که تا روح انسان از این قفس رهایی نیابد، پرواز به سوی ملکوت ممکن نیست. جلال‌الدین همایی در *مولوی‌نامه* این تصویر را نشانگر آگاهی مولانا از دشواری‌های راه تزکیه و لزوم همت و استقامت سالک می‌داند.

۴. نفس به عنوان آتش

نفس در برخی ابیات مولانا به آتشی سوزان تشبیه شده است که می‌تواند قلب و جان انسان را در خود بسوزاند:

"روح زیتونیست عاشق نار را

نار می‌جوید چو عاشق یار را"

غزل شماره ۷۶

در این بیت، تضاد میان روح "زیتونی" (نماد نور الهی، آرامش و برکت) و آتش "نار" (نماد شهوت، حرص و خشونت) به خوبی به تصویر کشیده شده است. نفس، عاشق آتش است؛ یعنی ذات آن میل به سوزندگی دارد. تنها با توبه و یاد خداوند می‌توان این آتش را مهار کرد. محمدعلی موحد در *خواب آشفته* نفت به همین نکته اشاره می‌کند و آتش نفس را نیرویی ویرانگر توأم با طمع می‌داند که فقط با اتصال به منبع نورانی حق، خاموش می‌شود (Movahhed, 2011).

۵. نفس به عنوان دشمن درونی

یکی از پرکاربردترین تصاویر مولوی، تشبیه نفس به دشمنی پنهان، زیرک و خائن است:

مجوی شادی چون در غمست میل نگار

که در دو پنجه شیری تو ای عزیز شکار
اگر چه دلبر ریزد گلابه بر سر تو
قبول کن تو مر آن را به جای مشک تار
درون تو چو یکی دشمنیست پنهانی
بجز جفا نبود هیچ دفع آن سگسار
کسی که بر نمدی چوب زد نه بر نمدست
ولی غرض همه تا آن برون شود ز غبار

غزل شماره ۱۱۳۹

در این شعر، شاعر به جستجوی شادی در زمان غم می‌پردازد و به یاری معشوق خود دعوت می‌کند. او به صفات منفی درون انسان اشاره می‌کند و می‌گوید که بسیاری از مشکلات و جفاها ناشی از دشمنی پنهان در دل است. شاعر به تجلیات عشق و دردهای ناشی از آن می‌پردازد و به دستاوردهای مثبت در نهایت اشاره می‌کند. او به قدرتی که در درون معشوق وجود دارد، اشاره کرده و از او می‌خواهد که به سرعت عمل کند، زیرا این قدرت می‌تواند به درک مسائل عمیق‌تری در زندگی منجر شود. در کل، شعر بیانگر تلاش برای پیدا کردن روشنایی و شفافیت در دل انسان‌هاست، با وجود چالش‌ها و سختی‌های زندگی.

مولانا در *غزلیات شمس* با هنرمندی بی‌نظیر و زبانی تمثیلی، ماهیت نفس را به عنوان نیرویی خطرناک، پیچیده و چندوجهی ترسیم می‌کند. او از نمادهایی مانند اژدها (قدرت ویرانگر نفس)، حجاب (پوشاننده حقیقت)، قفس (زندان روح)، آتش (نیروی شهوانی و سوزان) و دشمن (فریبنده درونی) بهره می‌برد تا جنبه‌های گوناگون نفس را نشان دهد. این استعاره‌ها تنها ابزارهای زیبایی‌شناسانه نیستند، بلکه هر یک حامل پیام اخلاقی و عرفانی برای سلوک روحانی انسان‌اند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به تبیین دیدگاه‌های مولانا در رابطه با تزکیه نفس و تربیت انسانی پرداخته است. از منظر مولانا، نفس می‌تواند به دو بُعد فضیلت‌آمیز و رذیلت‌آمیز دسته‌بندی شود که در انسان به صورت

پیوسته در حال کشمکش و تضاد هستند. مولانا معتقد است نفس، در صورتی که تحت تأثیر رذایل اخلاقی قرار گیرد، انسان را از حقیقت و معرفت الهی دور می‌کند و در مقابل، فضایل اخلاقی موجب می‌شوند انسان به مراتب عالی معنوی دست یابد.

پاسخ به سؤال اول: اهداف و شیوه‌های تزکیه و تربیت انسان از دیدگاه مولانا با تکیه بر غزلیات شمس چگونه است؟

در غزلیات شمس، مولانا به شیوه‌های متعدد و مراحل برای تزکیه نفس اشاره می‌کند. به عقیده او، تزکیه نفس به معنای جهاد درونی با امیال و وسوسه‌های نفسانی و پاک‌سازی روح از وابستگی‌های دنیوی است. مولانا با بهره‌گیری از مفاهیم عرفانی نظیر عشق الهی، خودشناسی و صبر، این راهکارها را برای تزکیه و تربیت انسانی پیشنهاد می‌دهد. وی اعتقاد دارد که با مهار نفس و تبدیل آن به نفس مطمئنه، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که عشق الهی بر تمامی انگیزه‌های مادی و دنیوی او غالب می‌شود و خود را برای پذیرش حقیقت و معرفت الهی آماده می‌سازد.

پاسخ به سؤال دوم: مراحل تزکیه نفس از دیدگاه مولانا با تکیه بر غزلیات شمس چگونه است؟

مولانا مراحل تزکیه نفس را با سه مرحله اساسی آغاز می‌کند: نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه. او نفس اماره را مرحله‌ای می‌داند که در آن انسان تحت تأثیر امیال نفسانی قرار دارد و به‌سختی قادر به تشخیص حقیقت از مجاز است. در مرحله نفس لوامه، انسان به یک خودآگاهی نسبی دست می‌یابد و با اراده‌ای قوی، در مسیر ترک رذایل اخلاقی گام برمی‌دارد. در نهایت، نفس مطمئنه زمانی به دست می‌آید که فرد به یک آرامش درونی و توکل مطلق بر خداوند دست یابد، و در آن زمان است که فرد، به مرحله‌ای از معرفت و کمال می‌رسد که حتی در مقابل چالش‌های نفسانی می‌تواند خویشتن را حفظ کند.

پاسخ به سؤال سوم: مراحل تربیت از دیدگاه مولانا با تکیه بر غزلیات شمس چگونه است؟

مولانا تربیت انسان را فرآیندی تدریجی و پیچیده می‌داند که با خودشناسی و تهذیب نفس آغاز می‌شود. وی بر این باور است که انسان از طریق یادگیری عشق الهی، فروتنی، بر و قناعت، به اخلاق و تربیتی دست می‌یابد که او را به خداوند نزدیک می‌سازد. او تربیت را تبدیل ضعف‌های اخلاقی به فضایل می‌داند و تأکید دارد که فرد تربیت‌یافته، نه تنها در رفتار فردی بلکه در تعاملات اجتماعی نیز باید منبعی از مهر: بر و شکیبایی باشد. در حقیقت، از نظر مولانا، تربیت انسان زمانی کامل می‌شود که تمام ابعاد وجودی فرد در خدمت خداوند قرار گیرد و به عنوان عاشقی خالص، عشق الهی را تجلی دهد.

پاسخ به سؤال چهارم: ارتباط میان تزکیه نفس و تربیت انسان از دیدگاه مولانا با تکیه بر غزلیات شمس چگونه است؟

ارتباط میان تزکیه نفس و تربیت انسان در غزلیات شمس، بنیادی و عمیق است. از نظر مولانا، تزکیه نفس مقدمه‌ای ضروری برای تربیت انسان است؛ چراکه بدون پاک‌سازی درونی و دفع امیال نفسانی، فرد نمی‌تواند به درستی در مسیر تربیت الهی گام بردارد. وی معتقد است که تزکیه نفس، انسان را آماده می‌کند تا در تربیت و اخلاق خود به کمال برسد و بتواند تجلی‌گاه صفات الهی در زندگی خود باشد. از این رو، مولانا به‌طور خاص بر این نکته تأکید دارد که بدون گذر از مرحله تزکیه، تربیت اخلاقی و عرفانی انسان ممکن نیست و تنها در صورت رسیدن به خودشناسی و تهذیب، انسان می‌تواند به تربیت واقعی دست یابد.

در مجموع می‌توان گفت در این پژوهش، به‌طور خاص بر چهار محور اصلی تأکید شده است:

۱. تزکیه نفس به‌عنوان فرآیند فردی: مولانا مراحل

تزکیه نفس را در سه مرحله اساسی «نفس اماره»، «نفس لوامه» و «نفس مطمئنه» طبقه‌بندی کرده است. این مراحل نه تنها نشان‌دهنده فرآیند تغییر و تحول درونی انسان هستند، بلکه نقشه راهی برای رسیدن به کمال معنوی و اتصال به حقیقت الهی ارائه می‌دهند. در این مسیر، «نفس

اماره» به عنوان مرحله‌ای است که انسان تحت تأثیر خواسته‌های دنیوی و رذایل اخلاقی قرار دارد و باید با جهاد درونی و خودشناسی به آن غلبه کند. در مرحله بعدی، «نفس لوامه» با خودانتقادی و تمایل به بهبود نشان‌دهنده آگاهی و تلاش برای تطهیر نفس است. در نهایت، «نفس مطمئنه» به عنوان مرحله‌ای از آرامش درونی و تسلیم در برابر اراده الهی، کمال نهایی انسان در مسیر تزکیه نفس محسوب می‌شود.

۲. **تربیت اخلاقی:** مولانا بر این باور است که تربیت اخلاقی انسان تنها زمانی ممکن است که فرآیند تزکیه نفس به طور کامل صورت گرفته باشد. از نظر او، انسان‌هایی که هنوز به دام نفس اماره گرفتارند، نمی‌توانند به تربیت دیگران پردازند. بنابراین، تزکیه نفس نه تنها مقدم بر تربیت فردی است، بلکه پیش‌نیاز تربیت اجتماعی نیز به حساب می‌آید. مولانا با تأکید بر اصول اخلاقی همچون ادب، تواضع، خودشناسی و مراقبه، راه‌های دستیابی به تربیت اخلاقی را مطرح کرده است. از دیدگاه او، فردی که نفس خود را از رذایل اخلاقی پاک کرده و به صفات الهی آراسته است، می‌تواند در جامعه نقشی مؤثر و سازنده ایفا کند و الگوی مناسبی برای دیگران باشد.

۳. **عشق الهی به عنوان نیروی محرکه:** یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مولانا در مسیر تزکیه نفس و تربیت معنوی، عشق الهی است. از نظر او، تنها عشق به خداوند می‌تواند انسان را از چنگال نفس اماره رها کرده و او را به مرحله‌ای از آرامش و تسلیم در برابر اراده الهی برساند. عشق الهی، در حقیقت، نیروی اصلی در فرآیند تزکیه و تبدیل نفس به نفس مطمئنه است. مولانا معتقد است که بدون عشق به خداوند، هیچ‌گونه رشد معنوی امکان‌پذیر نخواهد بود و انسان نمی‌تواند به کمال انسانی و معنوی دست یابد. عشق

الهی نه تنها عامل رهایی از رذایل اخلاقی است، بلکه اساس تمامی سلوک معنوی و تربیت اخلاقی به شمار می‌آید.

۴. **تربیت اجتماعی و اصلاح جامعه:** مولانا همچنین

تأکید می‌کند که تزکیه نفس نه تنها به عنوان ابزاری برای رشد فردی و کمال معنوی انسان عمل می‌کند، بلکه نقش بسزایی در تحول و اصلاح اجتماعی دارد. انسان‌هایی که نفس خود را پاک کرده‌اند و از رذایل اخلاقی رهایی یافته‌اند، می‌توانند در جامعه نیز به طور مؤثری عمل کنند و اخلاق و ارزش‌های معنوی را در روابط اجتماعی خود گسترش دهند. بنابراین، تزکیه نفس از دیدگاه مولانا نه تنها موجب رشد فردی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز اصلاحات اجتماعی و دینی نیز هست. انسان‌هایی که در مسیر تزکیه قرار دارند، می‌توانند با رفتارهای اخلاقی خود در جامعه، به گسترش فضایل انسانی کمک کنند و به طور مؤثری از بیدادگری‌ها و فسادهای اجتماعی جلوگیری نمایند.

در نهایت، نتایج پژوهش نشان داد که آموزه‌های مولانا در مورد تزکیه نفس و تربیت معنوی به عنوان یک رویکرد جامع و هم‌زمان برای تحول فردی و اجتماعی قابل استفاده است. این آموزه‌ها نه تنها در عصر مولانا بلکه در دنیای معاصر نیز می‌توانند به عنوان گنجینه‌ای ارزشمند در جهت حل بحران‌های معنوی و اخلاقی جامعه بشری به کار گرفته شوند. تزکیه نفس، خودشناسی، عشق الهی و تربیت اخلاقی از جمله عواملی هستند که نه تنها به فرد کمک می‌کنند تا به کمال معنوی برسد، بلکه در بهبود روابط اجتماعی، ایجاد یک جامعه سالم‌تر و نزدیک‌تر به اصول انسانی و الهی نیز مؤثر هستند. به طور کلی، می‌توان گفت که آموزه‌های مولانا در باب تزکیه نفس و تربیت انسانی به عنوان راهی برای رسیدن به کمال معنوی و اجتماعی در دنیای امروز، همچنان به طور گسترده‌ای قابل استفاده و مهم هستند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The quest for human perfection and the understanding of existential reality has been a fundamental concern across philosophical, mystical, and educational traditions, and within Islamic thought this quest takes a particularly practical and spiritual dimension. The Qur'an establishes self-purification as a core pathway to salvation: "He who purifies it prospers, and he who corrupts it fails" (Al-Shams 9–10), a perspective that underpins the Sufi tradition (Nasr, 1987). Islamic mystics, including Qushayri, delineated self-discipline and ethical purification as essential to spiritual growth (Qushayri, 2013), while Ibn Arabi regarded self-purification as a return to primordial nature (Ibn Arabi, 2007). Within this intellectual genealogy, Jalal al-Din Rumi (Mawlana) occupies a central place as he explored the dynamics of the soul's journey through his poetic and symbolic expressions. Rumi's thought, influenced by both Qur'anic injunctions and personal spiritual encounters, particularly with Shams Tabrizi, advances a comprehensive model of spiritual development grounded in the triadic structure of the soul: the commanding self (*nafs ammāra*), the self-reproaching soul (*nafs lawwāma*), and the tranquil soul (*nafs muṭma'inna*) (Movahhed, 2011). This model is presented not as abstract theory but as lived experience, articulated through the Ghazals of Shams, where metaphors of love, light, struggle, and transcendence structure the path of inner purification (Pourjavadi, 2014). Rumi's conviction that love constitutes the essence of being resonates with Sadra's ontological accounts of motion and transformation (Mulla Sadra, 2003), and with Sepahsalar's historical testimony to Rumi's spiritual practices (Sepahsalar, 2001). Consequently, the foundations of Islamic mystical pedagogy are tied to the integration of reason, love, and ethical discipline, all of which Rumi portrays as essential for humanity's elevation toward divine proximity (Forouzanfar, 2011; Zarrinkoub, 1999).

At the heart of Rumi's teaching lies the conviction that human beings are imbued with a divine light that requires purification of the soul to manifest its full potential. The Ghazals of Shams, unlike the systematic narrative of the *Mathnawi*, embody the raw intensity of his mystical experiences, using symbolic and passionate language to depict the inner battles between reason and desire, and the progression through stages of the soul (Qushayri, 2013). The commanding self is depicted as ensnared by base desires and egotism, a state of spiritual darkness that can only be overcome through repentance, vigilance, and spiritual struggle (Naraq, 2000). The self-reproaching soul, marked by conscience and critical self-awareness, signals the awakening of inner morality, though it remains unstable and in constant need of reinforcement (Zarrinkoub, 1999). The tranquil soul represents the culmination of the spiritual journey, characterized by serenity, surrender, and divine intimacy (Ibn Arabi, 2007). Rumi emphasizes that the force propelling this transformation is divine love: not mere sentiment but an ontological reality that animates the cosmos and drives the soul toward union with its source (Mulla Sadra, 2003). His verses, "Love came and flowed like blood through my veins and skin, until it emptied me of self and filled me with the Friend," encapsulate this radical re-orientation toward transcendence. Here, love is not contrasted with reason but integrated as its higher complement, guiding intellect beyond its limitations toward ultimate truth (Forouzanfar, 2007, 2011). Thus, the Ghazals of Shams serve as both testimony and guidebook for a process of transformation in which inner purification aligns with cosmic order.

The methodological core of this research involved descriptive-analytical content analysis of Rumi's Ghazals, drawing on authoritative editions, particularly that of Forouzanfar (Forouzanfar, 2007). The analytical framework used Strauss and Corbin's coding process, which extracted conceptual themes related to self-purification,

ethical virtues, and mystical love. In this way, the study systematically categorized Rumi's poetic imagery into conceptual nodes that reveal an underlying pedagogical model. The findings show that Rumi identifies specific vices—avarice, suspicion, attachment to the world—as barriers to spiritual ascent, while extolling virtues such as humility, gratitude, patience, and secrecy as essential facilitators of the path (Hosseini Toghiani, 2018). His warnings that external instruction devoid of inner cleansing yields no transformation echo Ghazali's earlier claims that ethical purification is the precondition for true gnosis (Nasr, 1987). Likewise, Qushayri's *Risala* delineates watchfulness and self-examination as indispensable, methods mirrored in Rumi's practical emphasis on daily vigilance and repentance (Qushayri, 2013). The analysis also highlights the interplay of solitude, remembrance (dhikr), and spiritual struggle as tools of the wayfarer. These are not abstract prescriptions but processes dramatized in Rumi's verse through images of cages, chains, dawn, and release, thereby linking symbolic poetics to lived spiritual praxis. In sum, the methodological approach revealed that Rumi's poetic corpus, though lyrical, encodes a coherent mystical psychology of human development, one that unites Qur'anic, philosophical, and experiential dimensions (Shafiei Kadkani, 2016).

The literature review situates Rumi within both Persian Sufi tradition and wider Islamic intellectual history. Classical commentators such as Forouzanfar compiled and explicated Rumi's oeuvre, while Zarrinkoub offered historical-critical analyses of his spiritual trajectory (Zarrinkoub, 1999). Scholars like Movahhed and Shafiei Kadkani enriched interpretive frameworks by connecting Rumi's work to broader literary and mystical currents (Movahhed, 2011; Shafiei Kadkani, 2016). International scholarship has also been pivotal: Annemarie Schimmel's *The Triumphal Sun* explored the phenomenology of Rumi's mystical love (Schimmel, 1975), William Chittick's *The Sufi Path of Love* presented

systematic exposition of love as Rumi's central principle (Chittick, 1983), and Franklin Lewis offered comprehensive biographical and contextual perspectives (Lewis, 2000). Yet despite these contributions, most studies have concentrated on the *Mathnawi* rather than the Ghazals of Shams, and when addressing the latter, the focus often remained on literary or thematic aspects rather than developing a systematic pedagogical model. Comparative approaches with other mystics such as Ibn Arabi or Naraqī are rare, leaving a gap in the articulation of how Rumi's triadic structure of the soul integrates with a coherent system of ethical-spiritual training (Ibn Arabi, 2007; Naraqī, 2000). This lacuna underscores the novelty of the present research, which aims to construct a conceptual model of inner purification from the Ghazals themselves, one that links stages of the soul with ethical prescriptions and the metaphysics of love.

The findings confirm that the Ghazals of Shams articulate a structured, though poetic, model of spiritual pedagogy. This model is tripartite: beginning with the struggle against the commanding self, passing through the vigilant remorse of the self-reproaching stage, and culminating in the serenity of the tranquil soul (Movahhed, 2011; Zarrinkoub, 1999). Each stage is accompanied by specific practices and ethical demands. The commanding self requires struggle, repentance, and detachment from worldly attachments (Naraqī, 2000); the self-reproaching stage necessitates vigilance, humility, and persistent remembrance (Qushayri, 2013); and the tranquil soul reflects surrender and divine intimacy achieved through love (Ibn Arabi, 2007). Love in this schema is not an ancillary theme but the central axis that harmonizes intellect and ethics, propelling the soul toward divine encounter (Forouzanfar, 2007, 2011). The study further found that Rumi presents purified individuals as transformative agents in society, whose inner refinement generates broader ethical renewal (Hosseini Toghiani, 2018). This social dimension situates Rumi's mysticism as not only personal but communal,

providing potential models for addressing contemporary crises of identity, morality, and spirituality. In this respect, Rumi's mystical psychology is not an isolated medieval curiosity but a living reservoir of resources for modern ethical and educational challenges.

In conclusion, the extended analysis of Rumi's Ghazals of Shams demonstrates that these poems are more than lyrical expressions of mystical rapture; they encode a systematic vision of human development rooted in Qur'anic revelation, enriched by philosophical reflection, and actualized through personal spiritual experience. The triadic model of the soul—commanding, reproaching, tranquil—serves as the backbone of this vision, while divine love provides its animating force. Ethical cultivation, vigilance, and self-knowledge emerge as indispensable tools in the journey, and the purified individual becomes not only spiritually fulfilled but socially transformative. The novelty of the present study lies in extracting from the Ghazals a conceptual framework that bridges literary analysis with practical pedagogy, thus addressing a gap in Rumi scholarship and offering a model adaptable to contemporary contexts. Ultimately, this research affirms that the Ghazals of Shams, when read through the lens of pedagogical systematization, reveal a comprehensive mystical psychology that continues to inspire pathways of inner purification and communal renewal.

References

- Afari, J. (2004). *Molavi and the Contemporary World*. Nashr Ney.
- Chittick, W. C. (1983). *The Sufi Path of Love: The Spiritual Teachings of Rumi*. SUNY Press.
- Forouzanfar, B. a.-Z. (2007). *Commentary on Mathnavi-ye Ma'navi (8th edition)*. University of Tehran Press.
- Forouzanfar, B. a.-Z. (2011). *Divan-e Shams-e Tabrizi (Critical Edition)*. Amir Kabir Publications.
- Hosseini Toghyani, H. (2018). Shams Tabrizi and his influence on Rumi's thought. *Journal of Mystical Literary Studies*, 2(4), 55-82.
- Ibn Arabi, M. i. A. (2007). *Al-Futuhat al-Makkiyya (Vols. 1-4)*, ed. Othman Yahya.

- Institute of Islamic Studies, University of Tehran and McGill University.
- Imam Khomeini, S. R. (1992). *Sharh-e Junud-e Aql va Jahl*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1987). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Lewis, F. (2000). *Rumi: Past and Present, East and West*. Oneworld Publications.
- Movahhed, M. A. (2011). *Shams Tabrizi*. Karnameh.
- Mulla Sadra, S. a.-D. S. (2003). *Al-Hikmah al-Muta'aliyyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah al-Arba'ah (Vol. 8)*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Naraqi, M. (2000). *Jame' al-Sa'adat (Vol. 1)*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Nasr, S. H. (1987). *Traditional Islam in the Modern World*. KPI.
- Pourjavadi, N. (2014). *In Search of the Sacred: Essays on Shams Tabrizi and Rumi*. Hikmat.
- Qushayri, A. a.-K. i. H. (2013). *Al-Risalah al-Qushayriyyah (Persian trans. Badi' al-Zaman Forouzanfar)*. Elmi va Farhangi.
- Schimmel, A. (1975). *The Triumphal Sun: A Study of the Works of Jalaloddin Rumi*. East-West Publications.
- Sepahsalar, F. (2001). *Resaleh-ye Sepahsalar, ed. Mohammad Reza Shafiei Kadkani*. Sokhan.
- Shafiei Kadkani, M. R. (2016). *With Light and Mirror*. Sokhan.
- Shams Tabrizi, M. i. A. i. M. (1990). *Maqalat-e Shams Tabrizi, ed. Mohammad Ali Movahhed*. Kharazmi.
- Vitray-Meyerovitch, E. d. (1987). *Rumi and Sufism*. Saqi Books.
- Zarrinkoub, A. (1999). *Step by Step to Meet God*. Elmi Publications.